

# پستچی



# به بهانه شهادت

**شهید سید قطب که بود؟**  
سید قطب را بشناسیم  
بسم... الرحمن الرحیم  
در حدود ۶۰ سال پیش  
کودکی در یک خانواده  
روستائی، در یکی از دهکده‌های  
مصر پا برصه وجود گذاشت.  
ایام کودکی را در همان  
دهکده کوچک بسر برد و دوران  
دبستان را هم در همانجا سپایان  
رسانید و سپس به شهر آمد.  
در شهر به تحصیلات خود  
ادامه داد و در همان هنگام که  
هنوز جوان نابالغی بود، تمامی  
قرآن را حفظ کرد و حافظ قرآن  
شد (۱).

او علاوه بر تحصیلات جدید،  
بمؤخرت علوم اسلامی پرداخت  
و در این رشته مطالعاتی انجام داد  
و آنگاه که جوان برومندی شده  
بود، بمواظبت خدمات ارزنده  
و فراموش نشدنی فرهنگی  
و علمی، بخدمات و کوششهای



● سید تنها یک متفکر و نویسنده نبود، او شعر نیز میسرود و از این هنر انسانی در راه نشر اسلام و رهایی مستضعفان جهان از مظالم استبداد و استعمار استفاده مینمود.  
● سید قبل از اعدام با خنده‌ای بر لب شعر اقبال را خواند  
نشان مرد مومن با تو گویم  
که چون مرگش رسد، خندان بمیرد

اجتماعی نیز پرداخت و بعضویت  
جمعیتی درآمد که تحقق  
ایده‌های اجتماعی و اسلامی  
خود را بدست آن جمعیت عملی  
میدید.  
سالها در این راه کوشش نمود.  
شب روز بنشر اندیشه اسلامی  
پرداخت و با قلم و بیان خود  
از گسترش نفوذ اصول فکری  
و عقیدتی مکتبهای سیاسی  
و اجتماعی بیگانگان در بلاد  
عربی و اسلامی، جلوگیری نمود.  
در همین دوران بود که او کتابها  
و آثار گرانبها و جاویدانی از خود  
بیادگار گذاشت. اودر همه  
زمینه‌های علمی و اسلامی، نبوغ  
و قدرت فکری خود را نشان داد  
و کتابهایی منتشر ساخت که  
نشان دهنده عمق بینش این  
انسان بزرگ و اندیشمند مسلمان  
بود.  
در زمینه مسائل و مباحث  
قرآنی عملاً بررسی جلد  
تفسیر ارجحانه:



## یادی از ۱۴ اسفند

بسم الله الرحمن الرحیم

بیک انقلاب که در جای جای مسیر نورانی و پیر سرکش  
پرتوی از خورشید هدایت الهی و رستگاری ابدی را به ارمغان  
می‌آورد و تا بحال بارها پستو زندگی بخشش شبهای  
ظلمانی‌مان را شکافته و فلاح را چونان صبحی روشن هدیه‌مان  
کرده است. از گذرگاه‌های پر پیچ و خطرناک، خاطرهما دارد  
و خاطره این عقبه‌های پر بلا چیزی نیست که از چهره پاک  
انقلاب محو گردد، کافی است نگاهی موشکافانه به خطوط  
ظریف این چهره بسفینیم و از آن‌ها شرح حصاد راه را  
بیرسیم، بیرسیم که این نقوش حاصل کدام کوره پلا و ثمر  
کدام بوته آزمایش بوده و البته پس از آن دریافتن این نکته که  
گذر از این ابتلائات با سرفرازی بوده یا با شکست سهل  
و آسان است.

یادآوری خاطراتی از این قبیل برای همه سربازان  
و هواداران انقلاب اسلامی نه لفظ مفید و مستحب است که  
حتی ثمرات حیاتی آن، ما را برای ادامه سربازی مان به مرور  
انها ملزم میکند.

از جمله خاطراتی که حدود یکسال از وقوع آن میگذرد،  
واقعه‌ای است که در روز پنجشنبه چهاردهم اسفند در  
دانشگاه تهران رخ داده گویی خصلتهای ضد ارزشی که اولیاء  
الشیطان بدانها متصفانند و نیز دشمنی و عداوت کوری که با  
یاری رسانان دین خدا و اصحاب اولیاء خدا دارند و ادارشان  
میکند که در مقابل هر صفحه زرینی که حزب الله... در تاریخ  
به نام خود حک میکند، صفحه سیاهی از دفتر تاریخ را به  
لجن کشند تا بدین روی هویت شیطانی خود را اعلام کنند.  
اینکه دیده‌های عبرت بین مجبورند حضور اسناد جنسایت  
و پلیدی را در کنار مدارک شرافت و نیکوئی نظاره‌گر باشند از  
همین انگیزه ایجاد شده است. در مقابل روزهایی که مومنان  
به خدا با غیرتمندی و شجاعت خود و با پایمردی در وفاداری  
به پیمانی که با معبود خود بسته‌اند و با ایثار مال و جان خود  
بدان «یوم...» نام نهاده‌اند فریب خوردگان شیطان خود را  
موظف میدانند که روزی را هم بنام شیطان به ثبت برسانند  
و برای رسمیت دادن به این ثبت خود را از آلودن به  
کیف‌ترین جنایات و بردوش کشیدن بار سنگین‌ترین گناهان  
ناگزیر میدانند. چهاردهم اسفند یکی از همین روزها است  
چهاردهم اسفند داغ زشتخونی و دیوسیرتی را برای همیشه  
بسر پیشانی شایسته سرب‌آوران

باید جلوی چهره‌های تابناک روحانی که شمع وجودشان  
تیرگی از راهمان برمی‌گرفت و برق چشمشان شعله امید  
در دل‌هایمان می‌تاباند پرده ضخیمی از ابهام کشیده می‌شد  
تا اثر ملکوتی آن غنئی شود باید روحانی پاکبازی که روح  
متعالی‌اش در طول سالیان عبادت جلا یافته و اراده آهنین‌اش  
در طول ستهای مبارزه استواری گرفته و پشت دشمن از  
صدایش می‌لرزید رای و تدبیرش راهگشائی می‌کند و دشمن  
را درین بست قرار می‌دهد اما جرم او درین تهمت‌ها قرار  
گیرد و مورد هجوم بیش‌رمانه‌ترین حملات واقع شود تا مردم  
در مقابل شخصیت ارزنده‌ای که به اندازه یک ملت کسر به  
خدمت خلق بسته بود بایستند و اینگونه منافع سیلی  
خوردگان از اسلام مصون بماند

با این هدفها و این مقاصد چنان جنایتی در آنروز شکل  
گرفت تا مقدمه‌ای شود برای وارد آوردن ضربات بعدی به  
پیکر جمهوری اسلامی که به خیال خودش گردانندگان این  
صحنه حاکمیت بی‌چون و چرای آنها بدنبال بیاورد.

اما آنجا که نه حقیقت در زندان فریب محبوس می‌شود  
و نه خورشید پشت ابرنهمان می‌ماند. و در جدال حق و باطل  
بهر حال پیروزی با سرنوشت حق گره خورده است این بار نیز  
لباس حقانیتی که باطل بر تن خود کرده بود بدست خودش  
پاره شد و چهره کریهش آشکار گردید. آنها با خدعه و نیرنگ  
می‌خواستند بر مسند قدرت تکیه زند امانی دانستند که با  
مگر خدا روبرو هستند و عاقل بودند که حریف مقابلشان

حمایت حق تعالی را پشتیبان دارد طرفداران خط امام که  
برای افشای مخالفین خود و آشکار کردن انگیزه‌های  
ضد انسانی و ضد اسلامی دشمنان شان نیاز به تلاشی گسترده  
و مبارزه‌ای طولانی داشتند از نعمتی برخوردار شدند که در آن  
راه کمک موثری به ایشان بود دشمن بادست خود نقاب  
ملیت گرایی و اسلام پناهی را از چهره‌اش انداخته بود و این  
نبود مگر یاداش استقامت و صبری که طرفداران خط امام  
از خود نشان دادند.

صبری به سختی خاردر چشم بودن و استخوان در گلو  
داشتن و دم نزدن صبری چنانکه که در هرروز وساعت  
دقیق‌مات در یابی از اشک رادر چشم می‌آورد و کوهی از فریاد  
را گلو خرد می‌کرد اما برای مردان خدا  
این کوه چقدر از آن است که

و خود باختگان در برابر محافل العادی غرب و شرق گویند.  
در چهاردهم اسفند بنی صدر یا کوله باری از دروغ و تزویر،  
و گارد مسلحش بالندوخته‌ای از التقاط و نقاب به مناسبت  
سالمرگ دکتر محمد مصدق آغاز گر ماجرا شدند اما تصور  
نمی‌کردند که خود اولین قربانی نیت اهریمنی خود بشوند.  
منظوری که آنها از انجام این حرکت داشتند بزرگ‌زاری  
نمایشی بود که در آن فریاده‌گران نخستین انقلاب و حامیان  
بعدی آن و خلاصه کسانی که در تمام عمر خود قصدی جز  
فداکاری برای اسلام نداشتند به لجن کشیده شوند تا موانعی  
که آنان را در راه رسیدن به قدرت و سواری گرفتن از ملت باز  
میداشت از سر راه خود بردارند طبق برنامه بنی‌صدر  
و متافقین بایستی پیروان راستین امام که در سنگر هائی مانند  
«دولت مکتبی»، «جهاد سازندگی»، «سپاه پاسداران»،  
«کمیت انقلاب اسلامی»، «حزب جمهوری اسلامی» و...  
پاسداری از ارزشهای والای اسلامی و دستاوردهای غنی  
انقلاب می‌پرداختند و وجودشان سد راه فرصت‌طلبی‌ها  
و خود کامگی‌ها بود و مظهر سازش ناشناسی انقلاب بودند  
از اعتبار و حیثیت می‌افتادند تا تشنگان قدرت و دنیا طلبان  
شیطان صفت و سازشکاران انقلابی نما به امیال پست خود  
دست پیدا کنند.

باید مثنی که بسوی ضدانقلاب خارجی و داخلی نشانه  
میرفت خرد میشد و دستنی که بر سر دشمن اسلام و ملت  
می‌کوبید می‌شکست و پائی که راه سرخ سعادت بشریت را  
می‌نوردید قلم می‌گشت تا انقلاب بی‌باور بماند و سربازان  
اسلام از میدان خارج شوند و برای بشریت راهنمایی نباشد  
تا اورا به مقصد هدایت و سعادت رهنمون شود.

باید دولت سقوط میکرد تا نظامی که هزاران شهید برای  
برپائی اش خون خود را نثار کرده انداز هم بپاشد باید جهاد  
سازندگی نابود میشد تا پائی آبادی‌ها و پیران گردد و نسل فردا  
وارث خرابه‌ها و ویرانه‌ها باشد باید سپاه متلاشی می‌شد تا  
دشمن جسارت بیشتری پیدا کند و سنگر دفاع از استقلال  
و آزادی و جمهوری اسلامی خالی بماند. باید کمیته‌ها پندام  
میشدند تا تعرضات آمریکا و ایادی‌اش بی‌جواب بماند و تحرک  
ستون پنجم به اوج رسد.

عهد و میثاق خود رانقض کنند، پس آن اشک را بپوشاندند و آن  
فریاد را در چاه سردادند صبری که با روح متعالی بهشتی  
شهید و یارانش عجین بود آنگاه که خنجر را بر پشت خود حس  
می‌کردند و دم نمی‌زدند تا مبادا خطری جمهوری اسلامی  
را تهدید کند.

و این نبود مگر یاداش حرکت این رادمردان در خط اسلام  
فقاقت و در راه تبعیت از ولایت فقیه و ملتزم بودن به اجرای  
احکام شرعی و مقابله بانقض احکام الهی که آنها بسادگی  
می‌توانستند باموجه قرار دادن وسیله برای رسیدن به هدف  
و با تمسک به بازی‌های سیاسی از همان نوع که دشمن بکار  
بست با او بمقابله بر خیزند بر ماست که این خاطرات را بسپار  
آوریم و چون ذکری آویزه گوش نصائیم و از صنعت آن بهره  
بریم. درسی که از این خاطره برمی‌گیریم اینست که ذره‌ای  
انحراف از مسیری که روحانیت پیشاپیش پامال گشوده‌اند  
را بر خود روا امیداریم.

# سید قطب



**آخرین عکس سید قطب در پشت میله‌های زندان ...**  
**اودرتاریخ دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۸۶ هجری در**  
**حالیکه ۵۵ سال داشت، در زندان قاهره همراه دو تن از همفکرانش**  
**بدار آویخته شد ...**

و مشکلات الحضارة، نحو مجتمع اسلامی، السلام العالمی والاسلام، (۶) در اسات اسلامی، المستقبل لهذا الدین (۷) امریکا التي رايت! درباره اقتصاد و اجتماع و حکومت اسلامی دو کتاب برفروغ: العدالة الاجتماعية فی الاسلام (۸) و

معركة الاسلام والرسالة (۹) روشن کننده عظمت اصول مکتب اسلام در قبال مکتبهای اجتماعی جهان بوده و شاهد صدق اصالت درک مولف آنست. او تنها یک متفکر و نویسنده نبود، او شعر نیز میسرود و از این هنر انسانی در راه نشر اسلام و رهائی توده‌ها از مظالم استبداد و استعمار، استفاده میکرد. سه دیوان شعر او بنامهای حلم الفجر، قافلة الرقیق، الشاطئ المجهول (۱۰)، نشان دهنده قدرت و نبوغ شعری او بوده و گواه گویای ذوق و هنر نیرومند شاعری اوست. کتابهای انتقادی و ادبی او، از جمله: السقلاذی اصولیه و مناهجه، مهمة الشاعر فی الحیاة، نقد کتاب مستقبل الثقافة، کتب و شخصیات، السجید فی السلفه العربیة، روضة الطفل، السجید فی المحفوظات، تخصصی وی را در رشته ادبی و نقد هنری ثابت میکند.

او در هنر نویسندگی خود، از داستانسرایی نیز، برای خدا و در راه هدف مقدس استفاده نموده داستانهای مصور و غیر مصوری را منتشر ساخت که از آنجمله است: اشواک، القصص الدینی از اطفال

الاطیاف الاربعه، السمیدة المسحورة:

بعضی از کتابهای وی «والتصویر الفنی فی القرآن» تاکنون ۷ بار چاپ شده و اغلب آثارش چهار تا شش بار تجدید چاپ شده‌اند و دومه‌ها پیش از اعدامش تفسیر بی نظیرش که قبلاً مورد تجدید نظر وی قرار گرفته بود. برای سومین بار در بیروت بچاپ رسید و در آن هنگام که نسخه‌های آن همراه کتابهای دیگر وی، در قاهره و دمشق جمع آوری میشد، در سراسر دنیا منتشر گردید.

کتاب «والمدة الاجتماعية فی الاسلام» که از شاگردان فکری اوست تاکنون به ۸ زبان از جمله فارسی، اردو، ایتالیایی، انگلیسی، فرانسه و ترکی ترجمه و هر کدام چند بار چاپ خورده است.

او علاوه بر کتابها و مقالات بیشماری که مینوشت، در دانشگاه قاهره کنفرانسهایی میداد و در دانشکده‌ها و کالجهای مصر تدریس میکرد (۱۱) و در سفرهای خود بکشورهای اسلامی و غیر اسلامی با سخنرانیهایی که در مجامع عمومی و علمی ایراد مینمود، ایدئولوژی اسلامی را آنطور که هست، معرفی میکرد. او سفری هم به آمریکا رفت و پس از مراجعت، کتابی نوشت و نام آنرا «آمریکائی که من دیدم!» نهاد و ماهیت سیستم اجتماعی غلط آمریکائی را نشان داد...

او در سال ۱۹۵۴ م بجرم فعالیتهای اجتماعی به زندان ابد محکوم شد و از مطالعه و نوشتن محروم گشت، ولی پس از آنکه ۸ سال تمام در زندان قاهره بسر برد، به علت بیماری سینه، طبق نظریه و تصویب پزشکان از زندان آزاد شد و بدمرمان بیماری جسمی خود و بیماری روانی جامعه اش پرداخت، بیماری جسمی و ۸ سال زندان و محرومیت جبری از مطالعه و نوشتن او را از راه و روشی که داشت، باز نداشت و در این دو سال اخیر که بظاهر آزاد بود، باز بنشر اصول قرآنی و احیاء سنتهای متروک اسلامی اقدام نمود.

جمادی الاولی ۱۳۸۶ هـ ناگهان خبر گزاریهایی خارجی از قاهره گزارش دادند که سید قطب بهرامی دو نفر از همفکرانش، محمد حشاش و سعید الفتح اسماعیل بدار آویخته شدند! اعدام سید قطب ضربه دردناکی را بر پیروترین و اصیلترین جنبشهای اسلامی وارد ساخت... و نسیانی در سوک او اندوهناک شد زیرا سید اندیشمند و مفسر بزرگ اسلامی متعلق بقوم و ملت و کشور خاصی نبود، بلکه او از آن همه مردم مسلمان جهان بود. تاسف و اندوه فراوان مسلمانان از این جهت نیست که پایان زندگی سید قطب آنچنان شد که

## ● هنگامی که هنوز جوان نابالغی بود تمامی قرآن را حفظ کرد و حافظ قرآن شد

او بار دیگر بزندان رفت، اتهاماتی که بر او مسی چسباندند، واهی و بی اساس و از همان قماش بود که شنیده اید و میدانید... او متهم بود که رهبری فکری و گروهی ارتجاعی را بعهده دارد. ولی اینگونه اتهامات باندازه ای تکرار شده که دیگر تهوع آور است و هیچ عاقلی نمیتواند آنرا خریدار باشد.

متأسفانه بسی اساس بودن اتهامات مانع از صدور حکم اعدام نشد

و سید قطب و رفقایش بجرم! «توطئه» و «اقدام علیه امنیت طاعونیان» محکوم باعدام شدند... ولی خبر صدور حکم اعدام درباره وی، موجی از اعتراض و ابراز انزجار و درخواست آزادی در سراسر جهان برانگیخت و مردم مسلمان جهان طی تلگرافها و نامه‌های بی شمار، خواستار شدند که این حکم ظالمانه بمورد اجرا گذاشته نشود...

مورد آرزوی وی در نوشته‌هایش بود، بلکه غم و اندوه مسلمانان برای آنست که مسلمان متفکری را که ۵۵ سال بیشتر نداشت و اندیشه و تفکر او داشت باوچ شکوفائی خود میرسد از دست داده و از آثار جدید همچو انسان نمونه و بزرگی، محروم ماندند. طبق نوشته روزنامه هفتگی Radiance چاپ دهلی نو:

«... در آن هنگام که در دادگاه نظامی قاهره، حکم اعدام سید قطب قرائت شد، او در کمال آرامش چنین گفت:

«من پیش از این هم میدانستم که طبقه حاکمه نمیخواهد من زنده بمانم، من بار دیگر اعلام میکنم که من نه پشیمان هستم و نه اظهار ندامت میکنم و نه از این رای اندوهناکم، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته میشوم. البته تاریخ آینده درباره ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام یک از ما راستگو و برحق بودیم» (۱۲)

پس از صدور رای دادگاه در هنگامیکه او را در ماشین بسوی مرگ میبردند، خنده‌های بربلب داشت و در واقع شعر اقبال

# صبح پنجشنبه

- سرمقاله.....
- به بهانه شهادت سید قطب.....
- پاسخ به سئوالات ایدئولوژی.....
- دیدار با آیت الله صدوقی.....
- حضرت زینب تکامل بخش.....
- جامع التواریخ.....
- در حقیقت غیبت
- دیدار از اردوگاه اسرای عراقی.....
- آموزش رزمی.....
- بچه‌ها:
- سعید کوچولو
- با هم رنگ کنیم
- جدول و سرگرمی.....
- ارتجاع چیست و مرتجع کیست.....
- علت و چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی.....
- عکسها سخن میگویند

صبح پنجشنبه هر صبح پنجشنبه  
 ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی  
 ارگان حزب جمهوری اسلامی

برادر و خواهر مسلمان با ارسال نامه‌ها، پیشنهادات، انتقادات اشعار، قصص یا طنزی جالب ما را در این مهم یاری فرمائید. مطالب خود را به آدرس:

**تهران خیابان سعدی جنوبی**  
**شماره ۵۷۱ اطاق شماره ۵۵۵**  
**«صبح پنجشنبه»**

ارسال فرمائید.  
 ویا تلفنی از ساعت ۲ بعد از ظهر بسمه بعد  
 تلفنهای ۳۰۲۰۱۴ - ۳۰۲۰۱۸ داخلی ۵۷  
 تماس حاصل فرمائید

لاهوری را که یک روز پیش از مرگش سروده بود میخواند، اقبال گفته بود:  
 نشان مرد مومن با تو گویم  
 که چون مرگش رسد، خندان بمیرد

۱- کتاب: «مشاهد القیامة، فی القرآن» تألیف سید قطب، چاپ قاهره صفحه ۶.  
 ۲- تاکنون ۱۲ جزء از این تفسیر توسط آقای احمد آرام بفراسی در آمده و تحت عنوان «در سایه قرآن» چاپ شده است.  
 ۳- «التصویر الفنی فی القرآن» تألیف سید قطب چاپ قاهره، چاپ سوم، بیروت جلد یک صفحه ۳

۵- جداول معالم فی الطریق یکسال پیش منتشر شد و جلد دوم آن با چهار کتاب بعدی که در این زمینه نام برده شده، در دست انتشار بود.  
 ۶- ترجمه فارسی این کتاب سه بار بنام «اسلام و صلح جهانی» چاپ شده است.  
 ۷- این کتاب اخیراً تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» در مشهد ترجمه و بچاپ رسیده است.

۸- چاپ فارسی آن بنام «عدالت اجتماعی در اسلام» چهار بار در دو جلد و ۵۰۰ صفحه در سالهای اخیر منتشر گشته است.

۹- خلاصه این کتاب بنام «اسلام و دیگران» تاکنون دو بار در تهران چاپ شده است.  
 ۱۰- خوابهای سپیده دم، کاروان بردگان، کرانه ناپیدا!!  
 ۱۱- از روزنامه هفتگی Radiance - ناپش - که بزبان انگلیسی در ۱۶ صفحه در دهلی نوهند - چاپ میشود این روزنامه که ارگان همه مسلمانان هند است، سرمقاله شماره ۷ سال جدید، مورخ ۱۸ - جمادی الاولی ۸۶ هجری خود را به سید قطب اختصاص داد و عنوان مقاله اش چنین بود: He smiled on his way to death:

۱۲- از روزنامه Radiance چاپ هند، مورخ ۲۵ جمادی الاولی شماره ۸ دوره جدید، صفحه اول.

**\* اگر من بخوام در مورد تشخیص ضرورت اظهار نظری بکنم صحیح نیست برای اینکه مردم مقلد امام هستند.**

**\* هر چه مجلس تصویب کرد و به نظر امام رساند و امام توشیح کردند معلوم می شود که صد درصد اسلامی است.**

**\* هر روحانی که بخواد در برابر مجلس و در برابر امام نظر بدهد نظر او نمی تواند مصاب باشد.**

همانطور که اطلاع دارید از سوی امام تشخیص ضرورت به مجلس واگذار شده از حضورتان خواهش میکنم که نظرتان را در این باره بفرمایید و اینکه آیا اجرای این طرح مشکل مسکن حل میشود یا نه؟

والله بنده که نمیتوانم در مقابل رای مجلس و رای حضرت امام ریی داشته باشم و هر رای که مجلس بدهد حتماً از نظر امام خواهد گذشت و امام هم می فرمایند که آیا این نظر مطابق با دستورات اسلام هست یا نیست با مقررات مذهبی وفق میدهد یا نمی دهد بنده بخوام اینجا اظهار نظری بکنم برای من صحیح نیست برای اینکه مردم مقلد امام هستند. و امام هم که دستور خودشان را به مجلس داده اند مجلس هم پس از شور و تصویب به نظر مبارک امام می رسد. اگر برخلاف مقررات اسلامی باشد نخواهد گذراند و هر چه مجلس تصویب کرد و به نظر امام رساند و امام هم امضاء و صحه گذاشتند و توشیح کردند معلوم است که صد درصد اسلامی و مذهبی است و باید عمل شود و اشخاص متفرقه در برابر مجلس و امام رای و نظر بدهند صحیح نیست. مجلس شورای جمهوری اسلامی هستیم و تابع مقررات کشور. مجلس شورای اسلامی هم با بودن شورای نگهبان نتواند گذاشت حکمی به خلاف دستور مذهب جعفری بگذرد امام هم که به نظرات دارند و هر کس، هر روحانی بخواد در برابر مجلس و در برابر امام نظر بدهد این نظر نمیتواند مصاب باشد ولو اینکه در نظر آن شخص مصاب باشد و درست باشد ولی حق اظهار نظر ندارد برای اینکه امام واگذار به مجلس کرده اند مجلس هم طبق موازین اسلامی عمل خواهد کرد و خلاف عمل نمی شود بعد از آنکه قانونی تصویب شد نظر زید و امری بگوید خاله اصل نظر درستی نیست من حق به احدی نمیدهم که اظهار نظر در برابر قانون مجلس بکند و آنچه را که مجلس تصویب کرد با این مقدمه ای که عرض کردم مجلس آنچه که لازم مراعات اسلامی باشد میکند شورای نگهبان هم در اس است مع الوصف به امام هم گزارش داده میشود. پس ما باید تابع مقررات باشیم که از مجلس میگذرد و لو به نظر یک مجتهد دیگری این نظر صحیح نباشد مجلس تصویب میکند قوه اجرائی هم اجرا میکند و دیگر بخوانند تابع رای هر کسی باشند خوب هر کسی رای و نظری دارد و هیچ مقرراتی پابرجا نمی شود و ثابت نمی ماند و هر چه مرجع میشود. باید همانگونه که از جاع به مجلس شده مجلس هم اهتمام خودش را درباره اینکه آیا موافق مذهب جعفری هست یا نیست مراعات کامل بکند و شورای نگهبان هم در اس تصویب کند و امام هم صحه می گذارد دیگر کسی حق رای ندارد اگر هم رایش هم برخلاف است باید پیش خودش باشد و نباید اظهار رای کند.

● البته منظور ما بیشتر درباره لایحه اراضی شهری بود و نظر شخصی تان را می خواستیم جو یا شویم.

- عرض کردم من نظرم تابع مجلس هست و شورای نگهبان هر چه نظر داد. حالا چه بسا برخلاف نظر شخص من بود و موافق با موازین اسلام از نظر فقهای شورای نگهبان بود. مثل یک مجتهد یا چند مجتهد که در یک حکمی نظرشان مخالف هم است. نظر ما موافق باشد یا مخالف این شرط نیست نباید آنچه که مجلس میگذراند و صد درصد هم اسلامی است و به نظر شورای نگهبان و امام درست است همانرا اجرا کنند. ما حق نظر نداریم اگر هم نظرمات موافق نباشد نمی توانیم اظهار نظر کنیم.

**\* ملت در پشت جبهه و رزمندگان در جبهه کوتاهی ای نکردند که ما توصیه ای برای آنها داشته باشیم.**

**\* بای بودن ارتش یعنی در ایران نمی توانیم صلح کنیم و صلح معنا ندارد.**

**\* در این باره که پیشنهاد اخیر به مصلحت است یا نه امری نیست که من بتوانم درباره اش نظر بدهم.**

**\* اگر اراضی مالکی بلا استفاده افتاده باشد و حاضر نشود به اجاره غیر بدهد باید به حکم حاکم زمین از دست او گرفته شود و بدهند به کسیکه روی آن کار کند.**

● همانطور که اطلاع دارید اخیراً امام در پیامی به حوزها اشاره کردند و اینکه حوزهای علمیه پر تحرک تر منظم تر شوند لطفاً نظر خودتان را در این باره و رهنمودهایی که دارید بفرمایند.

- امام بطور کلی فرمودند که حوزهای علمیه باید روی یک اساس صحیحی و یک نظم معینی درس بخوانند و تحصیل کنند و

را تحصیل نماید تکالیف و وظایفی دارد مانند زکوه و خمس که شامل کلیه درآمدها از کشاورزی و دامداری و کسب و تجارت و صنعت میگردد بر این اساس یکدهم یا یک پنجم درآمدها پس از وضع مخارج متعلق به نیازمندان است. و اضافه بر این در اموال حقوق دیگری است مانند رهنما، احسان تسبیح، و نفقات واجبه نسیبه به ارحام و نزدیکان که هر یک در جای خود اهمیت ویژه ای دارد.

علی (ع) میفرماید: ان الله فرض اقوات الفقراء فی اموال الایغان، فما جاع فقیر الایمانع به غنی «خداوند روزی مستمندان را در ثروت مالداران قرار داد. هرگز فقیری گرسنه نماند جز آنکه ثروتمندی حق وی را ربوده است.

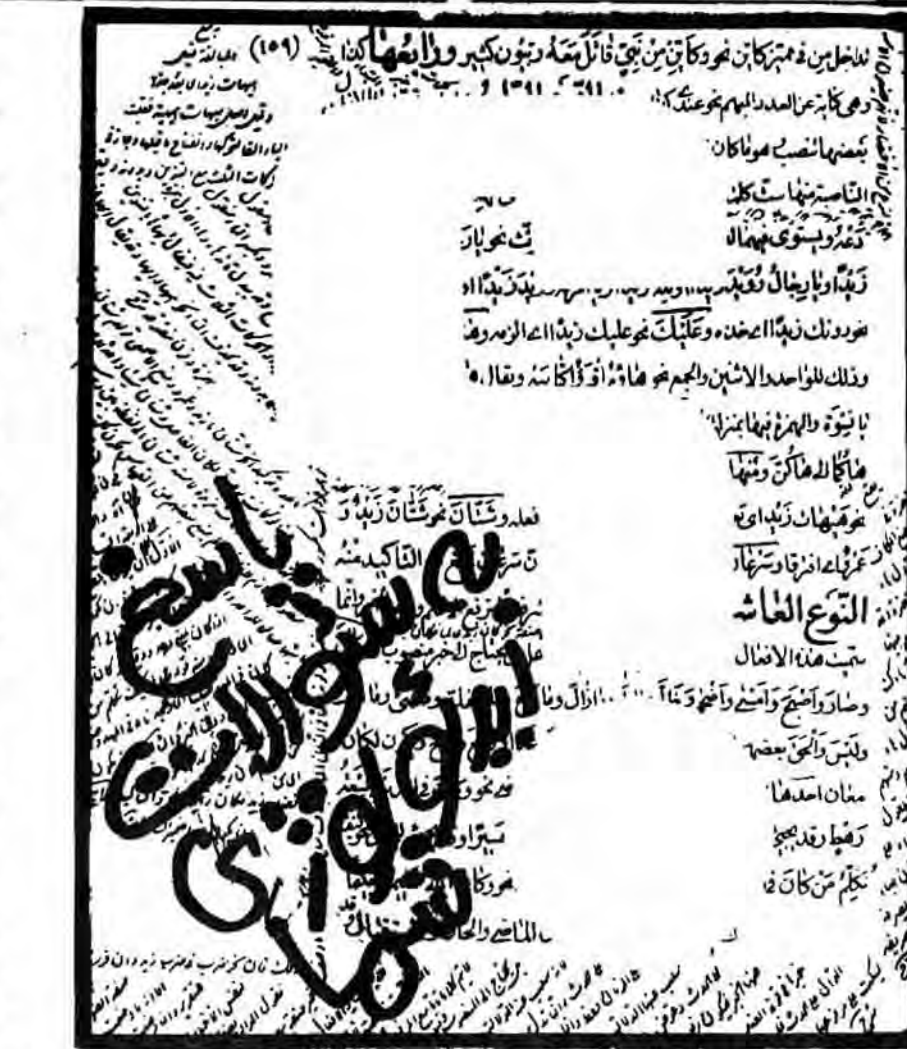
مطلب دیگر شرائط و زمینه های اجتماعی است که در حدود و مرزهای ثروت دخالت موثر دارد.

اضافه بر دو مطلب گذشته در خصوص شرائط تحصیل مال و تکالیف واجبه، شرائط خاص اجتماعی برای ثروت محدودیت دیگری می آورد. مثلاً اگر وضع عمومی جامعه از جنبه اقتصادی به وجه مطلوبی باشد و مردم در فقر و رنج نباشند بطور مسلم میدان تحصیل مال وسیع تر خواهد بود حالیکه اگر جامعه دچار بحران اقتصادی باشد و فقر عمومی مردم را تهدید کند هرگز گروه خاص از مردم نمیتوانند حتی از طرق مشروع تحصیل ثروت بتجو دلخواه خود بنمایند، و درآمدها و راههای آن را چه از طریق کشاورزی و یا تجارت و صنعت در انحصار خود در آورند و بنابراین بر حکومت قانونی و مشروع چنین جامعه ای است که طرق تحصیل ثروت بگونه ای ترتیب دهد که همگان بطور نسبی از امکانات و درآمدها و نعمت های الهی برخوردار گردند. اینست آن چیزی که روح عدالت خواهی اسلام بر آن صحه می گذارد و با توجه به اصل «لا ضرر فی الاسلام» اسلام هرگز زمینه اضار بسا دیگران را قانونی نمیداند.

سلی... این نظر تاریخی، و اما جریان این خطوط انحرافی در همه عصرها. باید دانست که کلیه کسانی که علیه نظام حاکم الهی و مصالح مسلمین و امام و رهبر واقعی مردم به مقابله برخیزد مصداق قاسطین و مارقین و ناکثین می تواند باشد. و امروز در کنار این انقلاب اسلامی ایران که به رهبری امام بحق و نایب حقیقی ولی عصر ارواحنا فداه و فدا کارهای بیدریغ مردم مسلمان شکل گرفته، و تنها خط راستین اسلام را ترسیم می نماید خطوطی چهاره نمودارند که بر اثر وابستگی به شرق یا غرب و مزدوری اجانب و یا بینش های ملی گرایانه و یا لیبرال مابانه، از خط راستین امام و امت جدا شده و اعلام مخالفت و مقاومت و حتی جنگ مسلحانه نمودارند نام این گروهها هر چه باشد و به هر کجا وابسته باشند مصداق واقعی «ناکثین» قاسطین» مارقین» اند.

که بر امت اسلامی است که بفرمان خدا و پیامبر بایمان تیرد کنند، تا قساد و فتنه آنان از محیط جامعه زوده شود.

۱- آيا در اسلام مالکیت حد و مرز دارد؟  
ج- بطور کلی در قوانین و مقررات اسلامی چیزی بدون حد و مرز وجود ندارد مالکیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و حدود و شرائط فراوانی دارد. این حدود و شرائط میتوان در مسائل ذیل خلاصه کرد:  
۱- اصول و عوامل مالکیت مالی  
۲- تکالیف مالک و واجبات مالی  
۳- زمینه های اجتماعی اصول و عوامل مالکیت عبارت است از طریق و وسائلی که شخصی میتواند بوسیله آن مالک چیزی شود. مانند احیای اراضی موات، کشاورزی، دامداری، موات، کشاورزی، دامداری، کسب و تجارت و حرفه و صنعت، که برای هر یک از اینها در اسلام شرائطی ذکر شده است. مانند اینکه اراضی منصوبه نباشد توأم با استثمار نباشد کسب و تجارت توأم با حرام مانند ربا و غش و تقلب و اجحاف نباشد، و ابراز صنعت عاملی در جهت استثمار بهره گشی نباشد و مانند اینها. که تفصیل هر یک در کتب حدیث فقه و شرایع و وسائل آمده است. بطور کلی قرآن در این زمینه فرمان میدهد:



س- ناکثین، قاسطین و مارقین چه کسانی هستند و در صورت امکان در جامعه امروز مثال بزنید.  
ج- ناکثین جمع «ناکث» از ماده «نکث» است. معنی پیمان شکنی.  
قرآن کریم در چند مورد از کسانی که پیمان و عهد خود را با خداوند و سدگان مؤمن او شکسته اند نام می برد از جمله در سوره توبه: آیه ۱۲ و آن نکوایما نهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم، قتلوا ائمه الکفر» (انگاه که مشرکین عهد و پیمانشان را زیر پا نهادند و ضربه بر دین شما زدند، یا سرداران کفر تیرد کنند) و اما ناکثین که بعنوان گروه خاصی از پیمان شکنان در عهد خلافت علی (ع) از آنان یاد شده، کسانی بودند که با آن حضرت بیعت نمودند و سپس بر اثر هواهای نفسانی و تحریکات عناصر منحرف به نقض عهد اقدام نموده و سر بطفیان برداشتند. سران این گروه طلیحه و زبیر بودند که اینان در ابتدا دست بیعت به علی دادند و انتظار داشتند در برتو حکومت آنحضرت کسب جاه و شهرت و شخصیت کنند. نزد علی آمد و خواسته های خود را مطرح کردند و چون آن حضرت آنان را لایق عهدمداری مسئولیت نمی دانست جواب رد داد. آنها رفتند و توطئه جنگ حمل را سامان دادند و برادر کشی را به راه انداختند. علی ع با آنان به نبرد پرداخت تا فتنه حمل و سران آن را خاموش کرد که تفصیل و رقه در کتب تواریخ آمده است.

قاسطین جمع «قاسط» از ماده «قسط» است. این واژه هرگاه تلاشی مجرد بکار رود بمعنی جور، ستم بوده و هرگاه به باب افعال برود مانند «اقسط» بمعنی عدل و داد است در قرآن کریم آمده است: و اقسطوا اناله یحب المقسطین» عدل و داد پیشه کنید که خدا هدایتخواهان

را دوست میدارد. و در مورد استعمال قاسطین آمده «و اما قاسطین و کانو لجهنم خطبا» یعنی  
۱- حررات ۵-۹  
۲- جن- ۱۵  
کسانیکه از عدل روگرداندند طعمه آتش دوزخند- قاسطین به گروهی گفته میشود که به سرکردگی معاویه فرزند ابوسفیان خلیفه غاصب و جائز اموی، علیه حکومت الهی علی علیه السلام، سر به طغیان بر آورده و با اعمال جور و ستم در میان مسلمین، اموال مردم را غصب و غارت و جانهای آنان را به تباهی کشیدند. خلاصه آنان گروهی بودند جائز ستم گر و روگردان از حق و عدل. با چنین شرائطی بود که علی (ع) بحکم وظیفه الهی و جهت دفع ظلم و سرکوبی سنگرمه جنگ و تیرد با معاویه و یارانش پرداخت که این جنگ بنام «صفین» مشهور گشت.

«مارقین» جمع «مارق» از ماده «مرق» میباشد. «مرق» من الدین- ای خرج منه بظلاله او بدعه» - المنجد- یعنی با گمراهی یا بدهت از دین خارج شدن- مارقین و یا خوارج گروهی بودند منحرف که دستخوش بدعت و گمراهی شدند و با امام زمان خود به شورش و تیرد برخاستند آنها مردمی بودند مسلمان و حتی چهره قدس مابی داشتند و نسبت به علی ع علاقه داشتند و از یاران آنحضرت بودند. ولی پس از درگیری اصحاب علی با اصحاب معاویه، در جنگ صفین، هنگامی که معاویه قرآن را از روی فریب بر سر نیزه ها کرد تا جبهه حق را به شکست بکشاند. علی (ع) یاران خود را هشدار داد که فریب تزویر معاویه را نخورند که این طاعنی یاغی اهل قرآن نیست و از روی سیاست شیطانی به قرآن دست یازیده است. گروهی از

«ون تا کلو اموالکم بینکم بالباطل» مال و دسترنج دیگران را به باطل نخورید و راههای باطل راههایی است که در شرع عنوان حرام گرفته و از ارتکاب آن نهی شده است. و اما تکالیف و واجبات. پس از آنکه از طریق مشروع کسی مالی

# دیدار با حضرت آیت الله صدوقی

**\* اگر بخواهند تابع رای هر کسی باشند هیچ مقرراتی پابرجا نمی‌شود.**  
**\* بعد از تصویب مجلس و صحنه گذاشتن امام اگر هم کسی رای خلاف بر آن دارد نباید اظهار کند.**  
**\* باید مدارس دینی دخترانه و پسرانه در همه جا تاسیس شود تا همه شهرها از جهت روحانی خود کفا باشند.**

فرستاده سازمان ملل با پیشنهاد جدیدی برای صلح آمده است. - رزمندگان ما آنها که در جبهه هستند هیچ کوتاهی در مسئولیتشان ندارند تا اینکه آدم بی‌قلمی بدهد که در این راه باشید و در این خط باشید و اینگونه عمل کنید. با کمال شوق و شغاف روی میل و اختیار خود را در جبههها رسانده و صد درصد هم متعهدند و به وظیفه خودشان عمل میکنند و هر چه بخواهیم توصیه کنیم که آقایان اینگونه باشید و اینطریق رفتار کنید خودشان بمراتب بالاتر متعهد به آن جهت هستند. سفارش در زمینهای است که آنها کوتاه بیایند یا بوظیفه خود عمل نکنند وقتی جوانی می‌داند به شهادت می‌کند و عشق به شهادت دارد و برای خدمت به کشورش تا پای جان ایستاد، ما نیست به او چه بگوئیم و چه سفارشی بکنیم؟ بعد از رفتن و خود را در دهان مرگ رساندن و بی‌روز شدن و برگشتن اشک می‌ریزد که چرا من شهید نشدم. خوب نسبت به این جوان ما چه توصیه بکنیم مگر اینکه بگوئیم آقا ناله کردن و گریه کردن ندارد هر کس به میدان جنگ رفت که نباید شهید بشود. در صدر اسلام هم اینطور نبود که هر کس پا در میدان جنگ بگذارد به فوژ شهادت برسد مگر علی مرتضی در همه غزوات شرکت نمی‌فرمودند مگر سایر باصطلاح بزرگان اسلام در همه غزوات نبودند مگر مالک اشتر در غالب غزوات در دوره خلفای ثلاث نبود مگر ابوذر نبود همه اینها در جبههها بودند و حاضر برای خدمت بودند و لیکن اینطور نیست هر کس رفته به جبهه باید شهید بشود فقط وظیفه این است که برویم و صد درصد هم در راه خود کوشش زیاد داشته باشیم و در برابر دشمن هم خود را بنیازیم و ایستادگی هم داشته باشیم تا مرحله پیروزی اگر شهادتی نصیبمان شد که فیها اگر نشد مثل روزی که از مادر متولد شده برمی‌گردیم و سر کار خود هستیم و شهادتیمان هم باشد انشاء... تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) در رکاب آن حضرت اگر توفیق یافتیم شهید شویم.

کوتاهی ای نکردماند جوانهایی که رزمند هستند از هیچ گروهشان نه از پاسداران نه از بسیجیان نه از گروه مردمی‌شان نه ارتش‌شان نه ژاندارمری‌شان، حتی شهربانی هم که وظیفهای برای این جهت نداشته داوطلبانه رفتند و تا حالا شاید بالغ بردویمت- سید شهید داده باشد شهربانی، همه در راه خود هستند و می‌ایند.

پشت جبهه‌ها هم که عبارت باشند از ملت آنها هم کسانی که در خط هستند نه کسانی که ضد انقلاب و مادی و پول پرستند. از جهت اینکه ضد انقلاب تنها آن نیست که کسی را ترور کند یا اعلامیه علیه جمهوری اسلامی بدهد یا علیه آن تبلیغ کند، کسانی هم که الان هستند در بازار مسلمین یا احتکار می‌کنند یا جنسی که ۱۰ تومان قیمتش هست پنجاه تومان، شصت تومان، صد تومان می‌فروشند اینها هم می‌شود گفت که در ردیف ضد انقلاب هستند. مردم مسلمان متعهد آنها که در جبهه نیستند و پشت جبهه‌اند می‌بیند که تا چه اندازه در خط هستند که هر چه دارند در اختیار رزمندگان می‌گذارند. دختری عروس می‌شود شش هزار تومان مهریاش را تماماً در اختیار خودش بدست خود می‌چیند و بدون اینکه بیکدانش را خودش استفاده کند. ما نسبت به اینها نمیتوانیم توصیه‌ای داشته باشیم. کوتاه نمی‌ایند که ما بگوئیم اینکار را بکنید. بله کسانی که محتکرند گرانفروشد، حاضر برای کمک و همراهی نیستند باید به آنها گفته شود که استفاده‌هایی که می‌کنید از آن هیچ بهره‌ای نخواهید برد و هر چه مقصودتان بوده آن مقاصد را بگور خواهید برد زیرا دیده شده کسانی که برخلاف دستورات اسلامی عمل کرده‌اند و عملشان عمل ناصالح بوده از عمل خود هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و هیچ عایدشان نشده، چند صباحی هم اگر به محتویات بانکهایشان بیافزایند نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود نه در اینجا نه در آن عالم. پس نسبت به رزمندگان که ما هیچ سفارشی نسبت به کسانی هم که در خطاند و پشت جبهه هستند همینطور نسبت به کسانی که در خط نیستند فقط میگوئیم که دست از این اعمال خلاقشان بردارند و بیایند در خط و کمک کنند.

اماد باره صلحی که پیشنهاد شده حرف همان است که اول گفته شده مادام که یکفر از سر باران دولت یعنی در خاک ایران باشد ما تن به صلح نخواهیم داد معنی هم ندارد از یکطرف آب و خاک ما را گرفته باشند و از یکطرف بخواهند صلح کنند این معنایش عدم صلح است صلح در زمانی است که تمام قوای خودشان را از تمام مرزها بکشند بیرون و یکفردی از افراد خودشان را در این آب و خاک باقی نگذارند آن موقع طبق مقررات بین‌المللی باید صلح بشود اگر غرامت باید بدهند از آنها می‌گیرند اگر نباید بدهند نمی‌گیرند

این نظر صد درصد باید مطاع و متبع باشد در یزد برنامهای مرتبی برای طلاب علوم دینی طبق برنامه‌هایی که در قم هست اجرا میکنند مدارس هم پر است از محصلین علوم دینی و طبق برنامه دارد کار میکنند و اگر هم برخلاف برنامه عمل شود معلوم میشود آن تمهیدی که باید برای تحصیل داشته باشند ندارند. شخص طلبه وقتی وارد مدرسه شد باید طبق مقررات و موازین مدرسه تابع باشد و درس بخواند هر چه و مسرج هم خیلی سداست هر کسی اگر بخواهد یک طور مدرسه را اداره کند صحیح نیست. باید طبق مقررات تصویب شده‌ای که روی آن فکرها شده درس بخوانند و مدرسه را اداره کنند. انشاء... این عمل صد درصد انجام می‌گیرد. در همه جا هم خواهد شد.

جاهایی که مدرسه نیست باید مدرسه دینی چه دخترانه و چه پسرانه تاسیس کرد تا همه شهرها طوری باشد که از جهت روحانی خود کفا باشند.

تا اینکه چند سال پس از دوران تحصیلشان هر قریه و شهرواستان از خودش بمقدار کافی روحانی داشته باشد از



از زن و مرد و اگر این وظیفه قبلاً عمل شده بود ما امروز اینطور کمبود نداشتیم. خیلی از شهرها را من سراغ دارم که یک روحانی که تمام ضروریات احکام اسلام را برایشان بیان کند نیست کسی هم حاضر نمی‌شود از محلی برود محل دیگری مگر موارد نادر که دستور مرجع باشد یا از او خواهش بشود به محلی که روحانی ندارد منتقل بشود و در دوران گذشته دوران پنجاه و هفت- هشت سال گذشته آنچه باید از این ناحیه ضرر ببینیم دیدیم. و گذشت بر ما سالهایی که در مدارس دینی حتی یک نفر طلبه نداشت و محصلی در او نبود حالا که بحمد... دولت دولت اسلامی است و مردم صد درصد به اسلام رغبت پیدا کرده‌اند در همه جا باید مؤسسات علمی باشد و تحصیلات را انشاءالله بطور خوبی انجام بدهند که بعد از هفت سال همه جا از روحانیون برخوردار باشند و بی نیاز باشند به اینکه دستشان به جای دیگر دراز شود. ● در حال حاضر حزب جمهوری اسلامی و ارگان آن روزنامه جمهوری اسلامی رابه چه دید می‌نگرید؟

- ما آنچه از گوشه و کنار شنیدیم حزب، حزب در خطی است از اول تاسیس حزب زیر نظر اشخاصی تاسیس شد که همه از شاگردان و فرزندان امام بودند مردمان متعهد صد درصد در خط امام این روزنامه و این حزب را اداره می‌کردند. در بعضی از شهرها اشخاص نااهل و ناپایب وارد حزب شدند و موجب بدنامی حزب هم گردیدند ولی بعضاً متوجه شدند که منظور این اشخاص از وارد شدنشان در حزب آلوده کردن حزب بود و می‌خواستند چهره حزب را یک چهره غیر زیبایی نشان بدهند. از گوشه و کنار متوجه شدند و عذر آنها را خواستند اگر هم بعداً بفهمند کسی در حزب صلاحیت ندارد آنها باید تصفیه و تزکیه‌اش بکنند و از حزب خارجش کنند. مختصراً حز جمهوری اسلامی یک حزب اسلامی و در خط امام و زیر نظر اشخاصی که مورد شناسایی امام هستند میگردد و می‌چرخد. اگر یک گوشه‌ای خراب باشد این دلیل بر اینکه اصل حزب خراب باشد نیست. خوب است و باید هم باشد ولی رفتار طوری باشد که مردم هم رغبت کنند به اینکه عضویت حزب را بپذیرند و کمکه‌های لازم و شایسته هم به حزب بکنند. مثل استان ما نشود که در ابتدای تاسیس حزب مردمان نالایق غیر متعهد ضد روحانی در آن وارد شدند و منشاء شد برای اینکه مردم رغبت نکنند تا مدتها هم این حزب را آکد ماند و در جریان نبود حالا اخیراً چند ماهی است دوباره جریان افتاده، و انتظار این معنا می‌رود انشاء... هر کس عضویت پیدا می‌کند صالح باشد و به اشخاص ناصالح عضویت ندهند.

● اگر پیامی برای رزمندگان دارید بفرمائید مخصوصاً الان که

در هر صورت آمدن و رفتن و این صحبتها هر صایع کردن وقت آنها چیزی نیست. اول هم می‌روید دستور می‌گیرید اردولت آمریکا بعد می‌روند با صدام صحبت می‌کنند حرفهای خودشان را می‌زنند و دیکته کرده می‌آیند اینجا و اظهار صلح می‌کنند. این صلحها برای ما پیشیزی ارزش ندارد و هر گر هم تن به صلح بخواهیم داد. ملت هم اینطور است. یکی از اشخاصیکه فرزندش شهید شده بود در یزد ماواز جسد فرزندش یک پا و مقدار کمی اربدش باقی مانده بود و برده بودند به او عرضه داشته بودند پس از دیدن پای فرزندش و مختصری از بدن فرزندش بدون اینکه نائری از خود اظهار ندارد گفته بود این یک فرزند است و چهار فرزند دیگر هم دارم آنها را هم در راه اسلام اهداء می‌کنم و پس از شهادت فرزند خود و همسر می‌رویم در جبهه هر خدمتی که نظامیها، پاسدارها دارند انجام می‌دهیم لباسشان را می‌شویم خوراکی برایشان می‌پزیم چارو می‌کنیم و اگر ضرورتی هم پیدا شد خودمان می‌رویم در جبهه کشته می‌شویم ولی به شرطی که امام تن به صلح ندهند. مردم هم حاضر به صلح نیستند حتی آنها که جوانانشان را از دست داده‌اند حاضر برای صلح نیستند هر مرد متعهدی نباید هم حاضر به صلح باشد صلح وقتی است که گوشه‌اش را گم کند و تا فرد آخرشان بروند از اینجا بیرون بر طبق مقررات هردستوری امام فرمودند عمل کنند. ما با بودن ارتش یعنی در ایران نمی‌توانیم صلح کنیم و صلح هم معنا ندارد مورد ندارد.

● اینطور که گفته شده پیشنهاد اینست که عراق از مرزها خارج شود و غرامت را کشورهای داوطلب زیر نظر سازمان ملل بدهند در این باره نظر شما چیست؟

- اینرا من نمی‌دانم که به صلاح کشور باشد یا نه. خود زعمای امور بهتر وارد هستند و بهتر می‌دانند. نظر دادن من که این صلاح است یا نه امری نیست که من بتوانم در باره‌اش نظر بدهم. باید زعمای بنشینند دور هم و هر چه مصلحت است طبق مصلحت رفتار کنند و تنها نظر بنده در این باره هیچ اثری ندارد.

● بحثی که در جامعه هست بندج لایحه اصلاحات ارضی است اگر ممکن است نظر خود و راهنمایی که در این زمینه دارید بفرمائید؟ - از اول گفتم که ما تابع نظرات مجلس هستیم و هر چه مجلس بگذراند باید مردم طبق آن عمل کنند ولی آنچه نظر خود بنده است اینکه: اشخاصی که اراضی پاک طیب طاهر بدون اینکه حق غیری در آن باشد در دست دارند نباید حتی یک وجب هم از آنها گرفته شود.

مالکاند و از روی حق بدست آورده‌اند و حق اشخاص محترم است و فرمایشات ائمه معصومین هم بر این معنا تصدیق دارد که مال مردم باید محترم شمرده شود. ولی کسانی که اموالی را عصب کرده‌اند، املاکی را بزور تحت تصرف آورده‌اند آنها هم از دو حال

**\* مردمان متعهد و صد درصد در خط امام روزنامه و حزب را اداره می‌کردند.**

**\* حزب جمهوری اسلامی یک حزب اسلامی و در خط امام است و زیر نظر اشخاصی که مورد شناسایی امام هستند می‌گردند.**

**\* انتظار می‌رود که هر کس در حزب عضویت پیدا می‌کند صالح باشد و به اشخاص ناصالح عضویت ندهند.**

**\* وقتی جوانی عشق به شهادت دارد و برای خدمت به کشورش تا پای جان ایستاده دیگر چه سفارشی به او بکنیم؟**

**\* ما فقط باید به آنها که از جبهه بر می‌گردند و اشک می‌ریزند برای اینکه شهید نشده‌اند بگوئیم منتظر باشیم تا انشاء... در رکاب حضرت ولی‌عصر اگر توفیق یافتیم شهید شویم.**

خارج نیست. یا اینکه از خودشان و از دیگران با هم است و یا اینکه هر چه هست همه عصب است و از مردم بزور گرفتارند. اگر از مردم بزور گرفتارند تماش را باید دولت صادره کند و یک وجبش را هم در اختیارشان نگذارد و اگر مختلط است (هم از خودشان است و هم از مردم) آن مقداری که از مردم است از آنها گرفته شود و آن مقدار که حق خودشان است به آنها داده شود. نهایتاً اینکه کسانی که مال و زمین و حق خودشان که صد درصد از خودشان است ولی اراضی افتاده و نمی‌رسند به اینکه زرعی، زراعتی، قصد اشجاری بکنند باید از آنها بخواهند که به اجاره غیر بدهند و غیر روی آن کار بکنند که زمین بلا استفاده نماند، آب بدون استفاده نماند و اگر خودشان حاضر نشدند و می‌خواهند آب و زمین بلا استفاده بیافتد مصداق به فرمایش حضرت امیر: من وجدما و اوارها ثم افتقرابد چنین کسی را باید به حکم حاکم زمین از دست او گرفته شود و بدهند بدست کسانی که آب و زمین ندارند تا از آن بهره ببرند. این نظر بنده است حالا درست باشد یا نه.

# زینب تکامل بخش نهضت عاشورا

زینب (س)

زینب (س) نامی آشنا و آمیخته با فرهنگ متعالی شیعه، بطوری که کمتر کسی است که با حماسه جانسور کر بلا شائی داشته و نام این شیر زن قهرمان اسلام را شنیده باشد زیرا نام این بزرگ بانوی اسلام همچون گوهری در میان تاریخ اسلام مخصوص در وقایع حسناگداز کربلا می درخشد و درخشش آن الهام بخش تمامی مبارزات ضد استکباری و ضد استعماری مبارزان صدیق و انقلابی می باشد.

نام این بانوی قهرمان، مروج بالخطه صحفهای غرور انگیز کر بلا و یادآور رنجها و ملالنها، شکجهها و اسارتهاست که این شیر زن اسلام مردانه در مقابل همه آنها سیه سپر کرده و با عزم راسخ خویش حملگی را حوردم نموده است نام زینب قهرمان (س) قرین کوهی از صبر و شهادت زهد و تقوا و آزادگیست که بهترین معرف زن مسلمان و نمونه کامل و بارز آن می باشد.

حصرت ریب (س) از همان دوران طفولیت بسادرد و ریح آشناده و همواره با آن در دستیر بود همور بیش ارشش بهار از عمر پربارش نگدشته بود که تاریخ عظیمه رحلت پیامبر اکرم (ص) حدبرر گوارش و فاطمه زهرا (س) مادر گرامیش روبرو شد.



تینوا همان سرزمینی که پیامبر اکرم (ص) شهادت فرزندش ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش و اسارت اهل بیتش را در آن سرزمین خبر داده بود.

با شهادت ابا عبدالله الحسین (ع) در ظهر عاشورا رسالت خون بیایان می رسد و

کاروان جهاد هجرت خود را در حالی آغاز می کند که بهترین بندگان خدا و عزیزترین فرزندان رسول اکرم (ص) را در خود جای داده. کاروان در حرکت آرام خود شهرها و روستاها را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد تا به نقطه موعود و سرزمین مقرر میرسد.

را برای مأموریتی بس عظیم مهیا می نمود. اینک زمان سکوت مصلحت آمیز پایان رسیده و ایستار اگر قیامی صورت نمی گرفت اسلام قربانی امیال شهوانی و حیوانی مشتکی جاه طلب و خودسود می شد، پس حرکتی لازم و انقلابی باید!

بانوی قهرمان اسلام را بسدرد آورده و پیرده از چهره کریه ستم پیشگان فریاد بر گرفت. حوادث گوناگون و اتفاقات تلخ و ناگوار از زینب (س) چنان بانویی ساخته بود که بجای شیون و زاری و گریه و لابه در مقابل مشکلات همچون کوهی استوار و مقاوم در برابر ناملایمات ایستاده و خود

به آمال شیطانی خویش از هیچ حیات و حیاتی فروگذار نبودند و جهت بدست آوردن خواستههای نفسانی خویش دست به هر اقدامی می زدند.

شهادت امام حسن مجتبی (ع) حیات دیگری بود که بدست منافقان صدیقین بوقوع پیوست و یکبار دیگر دل زخم خورده

ریب قهرمان (س) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ۲۵ سال همچون پدر علی (ع) استخوان در گلو و حار در چشم درد جانگناه ندید در دین حنیف اسلام محمدی ریشت سر گذارد و تیرور باخوانمردانه مولای متقیان علی (ع) را که بدست کوردلان منافق انجام یافته بود نظاره گر شد.

حصرت ریب (س) قدم بقدم شاهد و ناظر توطئه های کثیف و خائانه منافقان نقاب بچهره رده و صد اسلام بود که برای رسیدن

## جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله

در سال ۱۳۱۸ میلادی برابر با ۷۱۵ هجری قمری، پسر الجایتو بنام ابوسعید جانشین پدر گردید. در این زمان رشیدالدین سیاست مداری پیرو بیش از هفتادسال سن داشت.

سرانجام بدستور ابوسعید توسط یک راهب محاکمه گردید و محکوم به مرگ شد، و طبق رسوم مغولها سه شقه گردید، بعد سرش را در خیابانهای تبریز چند روزی به نمایش گذاردند. و این چنین رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیری همدانی در سن ۲۳ سالگی مطابق سالهای هجری قمری و یا ۷۱ سالگی بسال شمسی دارفانی را وداع و جسدش را در گورستان کلیمیان و احتمالاً در حوالی تبریز دفن کردند.

بهر حال، جامع التواریخ، با وجودیکه سالیان درازی در غرب نسبت به آن سهل انگاری شده است، یکی از میراثهای گهن، غنی، موثق و درخور اهمیت میباشد. جامع التواریخ نه تنها اولین تاریخ جهانی است که در قرن حاضر در دسترس بشر قرار دارد، بلکه تاریخی قابل بحث و بسیار جامع نیز میباشد شیوه واقعی و مسلمی که جامع التواریخ بدان نگاشته شده، این امر را مسلم ساخته که اثر دیگر مورخین جهانی به این برجستگی و اعتبار نبوده است.

زندگی میکردند، بعلاوه یک چینی و یک ترک که نقاش بودند (جهت نقاشی و تزئین صفحات کتب) جالبترین کار این مرکز تهیه نسخه های سالیانه از وقایع بود که آنرا در سراسر ایران بین کتابخانهها توزیع میکرد علاوه بر اینها رشیدالدین یکی از بانیان خیریه (موقوفات) بشمار میرود، او برای علاقمندان به علوم الهیات و قاریان قرآن مراکزی را تأسیس و وقف نمود، بعلاوه مرکزی برای علوم پزشکی، که شامل یک دکتر، یک جراح و چندین دانش آموز رشته طبسی بود، این موقوفات، علی رغم آنکه دشمنان یا بستن تهمت هائی ناروا به رشیدالدین از محبوبیت او در بین مردم زمان کاستند، تا اوائل قرن پانزدهم (۷۹۳ هـ ق تقریباً) نیز فعال بودند.

موفقیت رشیدالدین در تألیف جامع التواریخ حسادت برخی از مستفدین زمانش را برانگیخت، و از روی عداوت و کینه توزی دست به کارها و پراکندن شایعاتی زدند که باعث کسر شأن او در بین مردم زمان گردید. پس از مرگ الجایتو، رشیدالدین راتهم ساختند که با دستگیری پزشک همکارش به الجایتو زهر خورانیده و مسبب قتل الجایتو میباشد، یکی دیگر از تهمتهائی که به او وارد ساختند این بود که رشیدالدین یک فرد یهودی میباشد، آنهم بر اساس شایعاتی که پدرش یهودی بوده است، گرچه اکثر دانشمندان آن زمان و بعد از او، رشید را یک فرد مسلمان و مؤمن به اسلام توصیف کرده اند. بهر حال پس از آنکه از بیست وزیر اعظم خلع ید گردید، بار دیگر بدین پست منسوب و مجدداً معزول شد، تا اینکه پس از گذشت ۲ سال

رشید از این امتیازات بنحو احسن استفاده کرد، اما این واقعیت را نیز نباید فراموش کرد که او شخصی بسیار فعال و حسنگی ناپذیر بود. او تمام وقت (پس از نماز صبح تا نماز عشاء) را به نوشتن میبرد و بیشتر شبها را نیز مشغول بکار بود، زیرا علاوه بر وظایف شخصی خود بکارهای رسمی و مدنی نیز باید رسیدگی میکرد. رشیدالدین مردی دوراندیش و خواستار اصلاحات و تحول بود. فردی لایق در امور کشوری و روحی محقق در تاریخ نویسی. رویهمرفته در اثر همین اوصاف که آمیخته ای از درایت، پشت کار، تدبیر و جدیت بود سبب گردید بعنوان وزیر اعظم در آمار برای غازان خان و بعد برادرش الجایتو معرفی گردد، که از این طریق علاوه بر مقام و نفوذ، که برای کار تاریخ نویسی اش بسیار مؤثر بود، او همچنین صاحب قدرت و دارائی قابل ملاحظه ای گردید، که از آن دارائی هم خدماتی شایسته (موقوفات) را انجام داد.

رشیدالدین نه تنها در تاریخ نویسی و ادبیات فارسی کم نظیر بود، بلکه تسلط او بزبان عربی نیز کم نظیر و در خور ستایش میباشد و برای اثبات آن همین قدر کافی است، که او «جامع التواریخ» را که خود تدوین کرده بود به زبان عربی نیز ترجمه نمود. یکی دیگر از کارهای مهم رشیدالدین برپائی مرکزی بنام «مرکز رشید» بود که میتوان آنرا «امپراطوری بزرگ فرهنگی و شخصی رشید» نامید. این مرکز در ارتباط با مساجد، بازارها، حمامها و کتابخانهها بود، در این مرکز ۲۰ هنرمند مغول و ترک با خانواده هایشان

رسالت پیام خون آغاز می‌گردد، چرا که شهادت همه انقلاب نیست بلکه پیام آن باید به گوش جانهای شیفته رسانیده شود. اینک مشعل انقلاب بدست زینب(س) سپرده می‌شود و او که در کوره حوادث بسیار همچون فولاد آبدیده شد. علم انقلاب عاشورا را بدوش کشیده و عطریام خون شهیدان را در فضای اقصاء نقاط جهان می‌پراکند. و انقلاب حسین‌بن علی(ع) را کامل می‌گرداند.

زینب(س) به هرکجا قدم می‌گذارد هیاهو و غوغا بسا می‌شود، مردم سراسیمه بسوی می‌شایند تا از محموله‌اش که کوله‌باری از رنج و درد و غم شهیدان عزیز که مظلومانه بقتل رسیده‌اند می‌باشد هر یک را تحفه‌ای دهد، تا این یادگارها سینه به سینه نقل گردد و آتش خروش و قیام بر ضد هر چه ستم و ستمکار را تا ابد شعله‌ور نگاهدارند.

حرکت عظیم زینب(س) از یک صحنه کشتار که شاید نمونه آن در ابعاد وسیع‌تر و دفعات بسیار در طول تاریخ رخ داده، حماسه‌ای می‌سازد، جاودانی که تا حیات هستی یاد و خاطره آن از یادها نخواهد رفت. زینب(س) رسالت دار پیام ۷۲ سرخاموش وجدای از بدن است که بایستی ترانه الهی انما الحیوه عقیده والجهاد آنها را بگوش تاریخ بخواند و قاصدی است از یک روز خونین بانوی قهرمان کربلا برای آشکار شدن چهره منافقانه مزدوران دودمان ننگین و برای رسوائی آنان به هر کجا که می‌رود با خطاب آتشین خویش پیامهای فاسد حکومت ظلم را می‌سوزد و به تلی از خاکستر تبدیل می‌نماید.

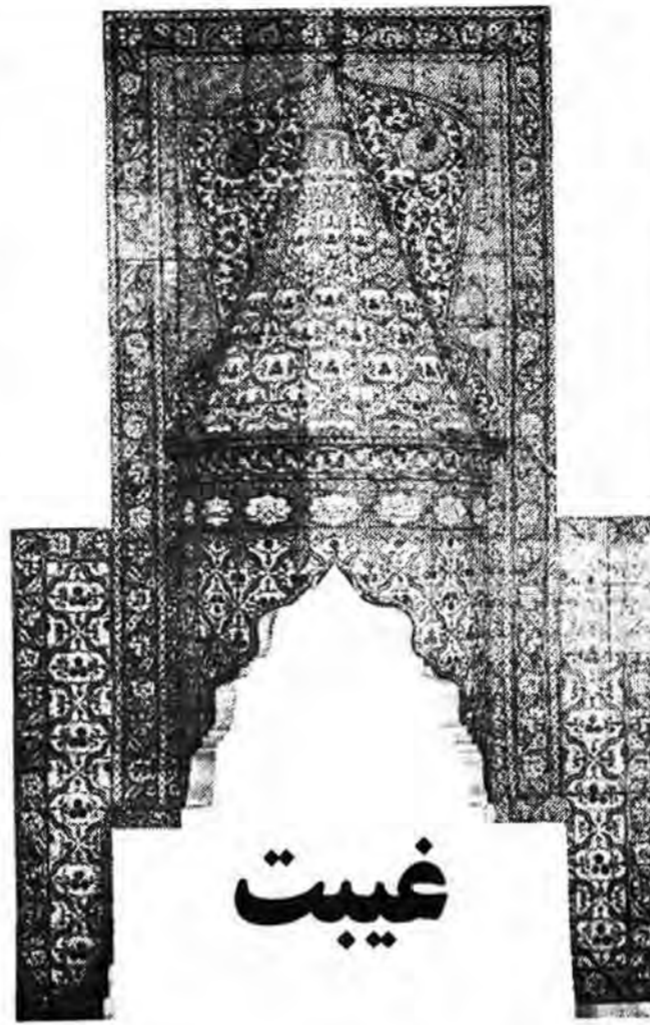
یزید غافل از همه جا، در رویای اینکه منادیان حق را در امواج سهمگین شمشیرهای مزدورانش بلعیده، سرمست از

خوشی در کاخ رویاهای شیرین خویش قدم زده و به سرهای خونین قهقهه مرگ می‌زند غافل از اینکه قاصد مظلومیت شهیدان جبهه حق زینب(س) پیام مظلومیت ۷۲ پیگر غرقه بخون و بی‌سررا در سینه تاریخ حک نموده و جاودانی می‌نماید.

زینب(س) بزرگ شیرزن اسلام نمونه کاملی است از زن مسلمان و اسوه حسنه‌ای برای زنان حق بسو و حقجوی سراسر جهان، زنی که مردان بایستی در رکابش مردانگی بیاموزند و از شهادت و غیرت و همتش درسها بیاموزند سخن گفتن از زینب(س) کار آسانی نبوده و نیاز به تتبع و تفحص همه جانبه و عمیق دارد که محصولش صدها کتاب خواهد بود لکن از آنجائی که بمناسبت سالگرد فرخنده زاد روز این بانوی افتخار آفرین اسلام لازم بود یسادی از آن بانوی بزرگوار بمیان آید این سطور قلمی گردید و الا دریا را کجا می‌توان در ظرفی کوچک جای داد.

ما سالروز میلاد با سعادت این بانوی بزرگ و قهرمان اسلام را که زنان دلیر و افتخار آفرین سپهمنان از او درس، شهادت و همت و ظلم ستیزی آموختند و به زنان افتخار آفرین سپهمنان که همچون او با پر خاش انقلابی خویش از چهره نفاق و کفر ماسک فریب را دریده و درامان خویش جوانان غسیرتند و شهادت طلب را پرورده و به جبهه‌های حق علیه باطل فرستادند و به عموم شیعیان جهان و به زنان انقلابی و زینب گونه جهان تبریک عرض می‌نمائیم.

والسلام



# غیبت

## علاج غیبت کردن

ملاحمد نوابی این عالم ربانی در علاج این بیماری بدتر از خوره دو راه پیشنهاد می‌کند: یکی راه اجمالی و آن توجه بخدا و آیات و احادیث وارده در این زمینه و تأمل قبل از سخن گفتن است. و دیگری علاج تفصیلی که بساید باعث و سبب غیبت کردن خود را پیدا نموده و سعی در قطع آن نمائیم. سپس این اسباب را چنین بیان می‌کند: اول: غضب، چه هرگاه از شخصی آزاده باشی و بر روی خشم گیری و او حاضر نباشد، در این وقت بمقتضای طبع زبان بدمت از او می‌گشائی تا بان وسیله غیظ خود را فرو تسانی. دوم: عداوت و کینه است که با کسی دشمنی داشته باشی و از راه عداوت بدی او را ذکر کنی. سوم: تعد است چنانکه مردم کسی را تعظیم و تکریم کنند یا او را ثنا و ستایش گویند و تو از راه حسد نمی‌توانی تحمل کنی و به این سبب مذمت او را کرده و عیوب او را ظاهر سازی. چهارم: بخاطر شوخی کردن و اوقات، ا به خنده و لیسو و لسمب گذراندن، بدون اینکه قصد اهانت و خوار کردن داشته باشی به نقل

احوال و اقوال و افعال مردم ببرداری. پنجم: مقصود مسخره و استهزاء و اهانت، به طرف است. زیرا استهزاء همانطور که در حضور ممکن است در غیاب شخص نیز محقق می‌شود. ششم: فخر و میاهات است یعنی اراده کنی که فضل و کمال خود را ظاهر سازی بوسیله پست کردن دیگری مثلا بسگویی فلانکس چیزی نمیداند یا رشدی ندارد تا به خیال حاضران بیاوری که تو از آن شخص بهتر و بالاتری. راه معالجه این شش نوع، علاج این شش صفت خبیته است که ذکر شد.

هفتم: اینکه امری قبیح از کسی صادر شده باشد و آنرا بتو نسبت داده باشند و تو بخواهی از خود دفاع کنی و میگوئی من نکردم و فلانکس کرده است. و علاج این قسم از غیبت آنست که بدانی با غیبت کردن آن شخص، داخل غضب الهی می‌شوی. پس اگر قول تو را قبول نمی‌کنند نسبت دادن آن دیگری را نیز از تو نخواهند پذیرفت.

هشتم: آنکه تو را نسبت دهند به امر قبیحی و تو خواهی قبیح آنرا بر طرف کنی از اینجهت می‌گوئی فلان شخص نیز این امر را مرتکب شده است. مثلا اگر چیز حرامی خورده باشی یا مال حرامی قبول کرده باشی، بگوئی فلان عالم نیز حرام می‌خورد، یا مال حرام را می‌گیرد. در حالیکه او از من داناتر است. چنانکه متعاضت است که می‌گویند اگر من را گرفته فلان شخص نیز گرفت و اگر من شراب خوردم فلان کسی نیز خورد و شکمی نیست که این عذر بدتر از گناه است زیرا علاوه براینکه این کار فایده‌ای برای رفع قبح گناه اول ندارد، مرتکب گناهی دیگر که غیبت باشد شده‌ای و حق و جهل خود را بر مردم ظاهر نمودی.

نهم: از عوامل غیبت کردن موافقت و همزبانی با رقیقان است، یعنی چون هم صحبتان خود را مشغول غیبت بینی، تصور کنی که اگر ایشان را منع کنی یا با ایشان در آن گناه موافقت نکنی از تو متنفر شوند و تو را طرد نمایند و با اینجهت تو نیز با ایشان هم مشربی کنی تا به صحبت تو رغبت نمایند و شیهای نیست که این عمل بسیار احقانه خواهد بود که راضی میشوی به این که امر پروردگار خود را ترک کنی و دست از رضا و خوشنودی او برداری و از نظر برگزیدگان درگاه او از ملائکه و انبیاء و اولیاء بقتی بخاطر اینکه جسمی از ارادل و اوبساش از تو راضی نباشند این دلالت می‌کند بر اینستکه عظمت ایشان در نزد تو بیشتر از عظمت خدا و پیغمبران است و بدون شک چنین کسی مستحق و سزاوار لعن و عذاب روزشمار است.

دهم: به شخصی مظنون شوی که در نزد بزرگی زبان به مذمت تو خواهد گشود یا شهادتیکه برای تو ضرر دارد خواهد داد بنابراین صلاح خود را در آن بینی که پیش‌دستی کنی و او را در نزد آن بزرگ معیوب و نامائی یا دشمن خود قلم دهی که بعد از این، سخن او در حق تو بی‌اثر و کلام او از درجه اعتبار ساقط باشد و چنین کسی خود را در نزد پروردگار جبار، ضایع و بی‌اعتبار خواهد کرد، پس زهی! سفاقت و بی‌خردی که بمحض توهم و خیال خلاص از غضب مخلوقی در دنیا که جزم و سقین نباشد، خود را به یقین در هلاکت آخرت می‌اندازد و حسانت نقد خود را بتوقع رفع مذمت مخلوقی به نسیه، از دست میدهد.

یازدهم: بقصد ترحم بر شخصی که مبتلا به نقص یا عیبی است و دلت بر او محزون گردیده و از روی صداقت، تألم و حزن خود را اظهار نمائی، مثلا شخصی را نزد بعضی پست و بی‌اعتبار شده باشد و تو باین جهت محزون شده باشی و آنرا در نزد دیگران اظهار نمائی.

دوازدهم: اگر از معصیت کسی مطلع بشوی و بخاطر خدا بسراو غضبناک گردی و بمحض رضای خدای تعالی اظهار غضب خود، بنمائنی و نام آنشخص و معصیت او را ذکر کنی این نیز غیبت بشمار می‌آید و بسیاری از مردم از مسنده این دو قسم آخر غافلند و چنان پندارند که ترحم و غضب بر گناه بخاطر خدا باشد ذکر اسم مردم ضرر ندارد و این خطا و غلط است زیرا همانطور که رحم و غضب از برای خدا خوبست غیبت مردم نیز حرام و بد است و مجرد ترحم یا غضب باعث رفع حرمت غیبت نمی‌گردد و یا اتفاق می‌افتد که از برای غضب کردن زمینه‌های دیگر نیز باشد.

ادامه دارد

## انگیزه ها، برنامه ها و هدفهای بنی صدر از آشوب طلبی ها



بقیه از صفحه ۱۱ شدت یافته است. ضدانقلاب بدلیل همراه داشتن بعضی از مسئولین کنونی و اسبق و تضعیف داد گاههای انقلاب توسط همین همراهان، امروز در انتقادات مفرضانه و کینه توزانه خود بر علیه نظام بسیار جسورتر از قبل شده است و سیماشی‌های او به علت بر خورداری از همزبانی شخصیت‌هایی که زمانی مردم به آنها اعتماد کرده‌اند (و شاید هنوز هم معتقد مردم باشند) امروزه بسیار کارآتر از گذشته است. در مقابل تبلیغات خط امام چندان چشمگیر و برنامهریزی شده نیست و ضدانقلاب با شایعه پراکندن توانسته است نهادهائی چون حزب جمهوری اسلامی، داد گاههای انقلاب، کمیته‌ها و... را به ضد ارزش تبدیل نماید، و واژه‌هایی چون مکتبی و بیرو امام را از اعتبار بیاندازد.

نیروهائی مؤمن به اصالت اسلامی انقلاب اکنون در بسیاری از جاها منزوی شده‌اند و بسا در حال منزوی شدن هستند. مخالفین انقلاب بسا یافتن پناهگاهی چون ریاست جمهوری براحتی و با پرروئی افراد مؤمنی که مشغول کار و سازندگی

هستند را با طعن و کتایه زیر فشار ومورد آزار قرار می‌دهند و برای آنها کارشکنی می‌کنند. شور و اشتیاق بعضی از برادران ما برای کوشش، بواسطه فعالیت‌های مخالفان که اکثر! از ماسک حمایت از ۱۱ میلیون رای استفاده مینمایند کاهش یافته است.

البته از سوی دیگر خط امام پیشرفتهائی هم در طی یکسال گذشته داشته است برای مثال روشنفکران مسلمان متعهد که در آغاز انقلاب نسبت به جریانهای سیاسی چون حزب جمهوری اسلامی بدبین بودند اکنون



این تاریخ جهانی علاوه بر دقت بیش از حد که یکی از خصوصیات ممتاز آن بشمار میرود، ریزه کاریها نیز بسیار زیبا و درخور تقدیر است، یکی دیگر از خصوصیات این اثر جاودانه آنکه از نظر مورخین معتبر، جامع‌التواریخ، بعنوان یک تاریخ کار فیلسوف قرن چهاردهم (ابن خلدون) را در تاریخ نگاری تحت‌الشعاع خود قرار داده است (ابن خلدون حصرمی، عبدالرحمن بن محمد (۸۰۸-۷۳۲) فیلسوف و مورخ بزرگ اسلامی و دارای تألیفات تاریخی بسیار که مهمترین اثر وی (کتاب‌السیعیر) در هفت مجلد میباشد).

در بعد هنری نیز، جامع‌التواریخ در زمانی حساس بوجود آمد- در زمانی که ایران قدیم و آداب اسلامی در ترکیب با عوامل بیژانین (روم شرقی)، هندیان و چینی‌ها بود، و شیوه هنری رشیدالدین که در آن بکار گرفته شد، راه را برای پرورش و بالابردن نقاشی‌های ایران هموار ساخت.

# انگیزه ها، برنا

مسئولیت نبرد را به عهده شورای عالی دفاع قرار داده بودند، و در این شورا اکثریت باخط امام بود اما کوششی برای فعال کردن جبههها نداشت و به همین خاطر بود که جنگ طی چندماه گذشته دچار رکود شده بود. مسأله ما باز نمیخواهیم به بررسی درستی یا نادرستی این تسلیقی در شرایط قبل از ۱۴ اسفند بسنجیم. بهتر ترتیب که باشد اکنون دیگر زمینه برای قبول چنین تحلیلی آماده نیست. در پیام ۲۵ اسفند مسئولیت جنگ تماماً برعهده آقای بنی صدر گذاشته شده است و حتی اجرای تصمیمات شورای عالی دفاع نیز

توان خود را صرف بدست آوردن پیروزی نظامی بر عراق نماید. آنهم به چند دلیل: پیش از این عدهای معتقد بودند که آقای بنی صدر میدانند که اسام از رفتارهای او رضایت ندارند و تنها بواسطه شرایط جنگی است که نسبت به او موضع گیری نمی کنند و نتیجه گیری می کردند که وی برای استمرار بخشیدن به سکوت امام علاقه ای به پایان دادن به جنگ ندارد. البته ما در اینجا قصد نداریم این نظریه را ارزیابی کنیم و میزان صحت و سقم آن را بسنجیم. اما اگر این عقیده حتی پیش از این هم درست بود، دیگر بنظر نمی رسد پس از دیدار

دیگر) بیاید. ما در اینجا تنها به ذکر تغییراتی خواهیم پرداخت که رویدادهای پس از ۱۴ اسفند و پیام ۲۵ اسفند امام در برنامه های آقای بنی صدر بوجود آورده است.

تردید نباید کرد که پیام ده ماده ای باعث بروز دگرگونیهای حداقل ظاهری در سیاستهای آقای رئیس جمهور شد، دگرگونیهایی که برای چند مدتی آثارشان کاملاً مشهود بود. پس از انتشار پیام مزبور بنظر می رسید که آقای بنی صدر در برنامه های خود قسمت ویژه ای را به جلب نظر توده های مذهبی اختصاص داده باشد. اعلامیه دفتر ریاست جمهوری در مورد حذف مراسم عید رئیس جمهور که دلیلش تصادف ایام نوروز با روزهای فاطمیه ذکر شده بود - و نصیحتی که در مورد اجتناب از اسراف در آن بی چشم می خورد و بیان این معنا که ریاست جمهوری ساعت تحویل سال را در حرم حضرت رضا (ع) خواهد بود و... مشعر بر این ادعا هستند. پیش از رخ دادهای اخیر و دیدار سران با امام اینگونه حرکتها از آقای بنی صدر کمتر سر می زد. البته در میان طرفند های او اینگونه برخورد با مسائل غالب نبود. اما بنظر نمی رسد که توجه زیادی هم به آنها بشود.

این گرایش چشمگیر میتواند به لحاظ آن باشد که توده های مذهبی پس از وقایع دانشگاه نظر ناخوشایندی نسبت رئیس جمهور پیدا کردند. شمارهایی که در نماز جمعه ۱۵ اسفند سر علیه رئیس جمهور داده میشد حتی برای تندروهای طیف خط امام هم مورد انتظار نبود. و پس از آن نیز عباراتی چون «رئیس جمهور ما هم خودخواه از آب درآمده» را از زبان عامه مذهبی بسیار میشد شنید. آقای بنی صدر احتمالاً از این بابت احساس خطر کرده و در صدد پیشگیری از رشد این وجه نظر برآمده است. بویژه که او میدانند در نظر امام میزان نهائی رأی ملت است. همان ملتی که اکثریت او به مذهب معتقد است و به آن علاقه دارد. بجز این مسئله تغییر عمده دیگری که پیام امام میتوانند (یا بهتر بگوئیم میتوانست) در برنامه آقای بنی صدر بوجود آورد، مربوط به جنگ است. ما پیش از این تحلیل می کردیم که با واگذار شدن تمام مسئولیت جنگ از سوی امام به رئیس جمهور، او تلاش خواهد کرد تا به جبههها تحرك بیشتری ببخشد و تمام



کارنامه روزنامه انقلاب اسلامی از زمان روی کار آمدن دولت آقای رجائی اضافه کنیم، و در جوار آن نوشته های روزانه رئیس جمهور را هم مورد ملاحظه قرار میدهیم، و میبینیم که چگونه از نخستین روزهای انتخاب نخست وزیر به او برچسبهای چون «بی سواد»، «بی تخصص» و «بی کفایت» و «بی...» زده میشود و چطور دولتی که هنوز روی کار نیامده است مورد انتقاد و بی مهربی قرار میگیرد، و تضعیف میشود، دیگر جاتی برای تردید در نظریه فوق الذکر نمی ماند. تا پیش از سالمرگ مصدق برای ما مسجل بود که دفتر هممانگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور به تنز «بحران عمومی» معتقد است و سعی در اجرای آن دارد. ما برای کسب اینچنین اطمینان راسخی در اختیار و اسناد محرمانه گویا و صریحی نیز در دست داشتیم، که پیام امام در مورد احتراز از ابراز مطالبی که باعث تشدید بدبینی جریانهای سیاسی مختلف نسبت به یکدیگر میگردد (حتی در مجامع خصوصی) اجازه ذکر آنها را از ما سلب میکند. واقعه دانشگاه، واز آن مهمتر پیام ده ماده ای امام، موجب بروز تحولات قابل تاملی در طرحها و برنامه های اکثر گروه های سیاسی مهم شده است و قهراً در برنامه های آقای بنی صدر نیز تغییراتی ایجاد کرده.

این تغییرات کدامند؟ آیا پیام امام اساس طرحهای جناح رئیس جمهور را متحول کرده است؟ یا اینکه، دگرگونیها صرفاً ظاهری هستند؟ آیا اساساً تغییر قابل توجهی پیدا شده است؟ اگر آری تأثیر آن بر اوضاع جاری کشور چیست؟ اینها سئوالهایی هستند که بعضاً خود خواننده باید جواب آنها را پیدا کند، زیرا ما در چهارچوب حدودی که فرمان امام بر ایمان رسم میکند، تنها به برخی از آنها پاسخ خواهیم گفت. اینکه آیا هنوز به ذنه اصلی برنامه جناح آقای بنی صدر ایجاد یک بحران عمومیست، یکی از پرسشهای مهمی است که ما در قبال آن سکوت میکنیم. جواب این سؤال را خواننده خود باید (با مراجعه به آرشیو روزنامهها و استفاده از منابع

که در واقع اعتقاد عمیق به اصل رهبری فقیه و تصمیم قاطع در حمایت از اسلام این سکوت را ناشی شده بود. اعضا و رهبران حزب جمهوری اسلامی گروهی بودند که در زمره این افراد قرار داشتند و برای حفظ این سکوت نیز بهای گرانی پرداختند. البته تنها امید به رضای حق تعالی پرداخت این بهای گران را برایشان قسابل تحمل می نمود و اکنون نیز بازماندهگان شهیدان این حزب - که شاهد اصالت خط پیروی از ولی فقیه بودند - انتظاری جز پادشاهی ندارند. ما برای اینکه گذری با دقت بر روی این واقعه داشته باشیم و نیز با پیشش حاکم بر حزب جمهوری اسلامی بعنوان یک جریان اصیل مذهبی که در آن روز مورد حمله دشمنان اسلام قرار گرفته بودند آشنا گردیم و دریابیم که پیش بینی ها و آینده نگری های سیاسی این جریان تا چه حد از واقعیات ملهم اند، تحلیل درون حزبی که در اسفندماه ۵۹ پس از این واقعه برشته تحریر درآمده است را از نظراتان می گذرانیم.

میدانست با توجه به جو عمومی کشور، شانس برای آنکه بتواند قدرت سیاسی را بدست بگیرد ندارد، اجازه داد تا اداره شئون مملکت به عهده نیروهای پیرو خط امام بیافتد، تا سپس با دامن زدن به جو متشنج جامعه امکان فعالیت و سازندگی را از او بگیرد، او را منفل سازد، مردم را از او ناامید کند و آنها را به این باور برساند که خط امام عرضه اداره کشور را ندارد. و از این راه میدان را برای مانورهای تبلیغاتی گوناگون جهت ساقط کردن دولت و روی کار آمدن خود باز کند. آقای مینلی اسلامی در مناظره تلویزیونی که به دستگیری قطب زاده منجر شد، میگوید: «تمام این مسائل (نابسامانیها، سانسورها، و...) در یک بحران عمومی حل خواهند شد.» هر چند این جمله او بسیاری از واقعیات را برای اهل نظر روشن میسازد، اما شاید نتوان آنرا به تنهایی تکیه گاه محکمی برای استناد تحلیل فوق محسوب کرد. اما وقتی همین عبارت را به

بسم الله الرحمن الرحيم والله يشهد ان المنافقين لكاذبون. و خداوند شاهد بر دروغگوئی منافقین است. چهاردهم اسفند که یکی از روزهای برجسته در تاریخ انقلاب اسلامی ماست در دورانی واقع شد که آذهان عمومی مردم نسبت به بسیاری از واقعیات نامطمع بود و غمباری از ابهام حقایق روشن را پوشانده بودند. این ابهام از نفاق که دشمن بدان متوسل شده بود و از نقاب که ضد انقلاب داخلی به صورت خود زده بسود ناشی می شد. اما با این حال در همان دوران ابهام ماجرائی که در چهاردهم اسفند اتفاق افتاد به از میان رفتن جو ابهام کمک فراوانی نمود. نکته ای که در این باره بسیار قابل دقت است اینکه در همان زمان و در همان جو ابهام بودند افراد صادق دلسوخته ای که با وجود آشنائی به حقایق انکارناپذیر و با وجود اطلاع از واقعیات رنج آور و سکوت صبر کرده بودند و این سکوت نه از روی ترس و نه از روی ناتوانی

بسم الله الرحمن الرحيم برای برخورد صحیح با هر گروه سیاسی باید نخست آنرا شناخت و برای آشنایی با هر دستمای باید قبل از هر چیز به سراغ برنامه های آن رفت. جناح آقای بنی صدر در ایران امروز بدون شک یکی از گرایشهای سیاسی مهم است که باید با سرعت و دقتی هر چه بیشتر شناخته شود و در برابر آن موضع صحیح و مناسب اتخاذ گردد. در تحلیل کنونی سعی ما بر آنست که با تجزیه و توضیح بخشهایی از برنامه سیاسی این جریان و شیوه روبروئی اش با مسائل جاری کشور (بویژه پس از واقعه دانشگاه) به تکمیل شناخت خط امام نسبت به آن کمک کنیم. پیش از ۱۴ اسفندماه به این جمع بندی رسیده بودیم که بدنه اصلی طرحهای جناح وابسته به رئیس جمهور را تنز «بحران عمومی» تشکیل میدهد. بدین معنی که این جناح به هنگام تعیین نخست وزیر از آنجائیکه



منوط به موافقت فرمانده کل قوا گردید. بنابراین او اکنون فرصتی یافته است تا با استفاده از آن پیروزی در جنگ را به نام خویش بثبت برساند. آقای بنی صدر خوب میدانند که امام از رفتارهای وی ناراحت است و از سمت گیری آتی امام در مورد خود و اهله دارد پس برای استمرار بخشیدن به سکوت

مستولان مملکتی با امام بتواند بروی آن تکیه کرد. به قرار مسموع در این ملاقات امام هر گونه شبهه های رادار این مورد زدودند. بنابراین تحلیلی دیگر آقای بنی صدر تنها هنگامی تمام توان خسو در اوقف بدست آوردن پیروزی در جنگ خواهد نمود که آن پیروزی تنها به نام او تمام شود. و از آنجائیکه بیش از این امام





تحلیل درون تشکیلاتی حزب جمهوری در مورد حوادث ۱۴ اسفند

# مه‌ها و هدفهای بنی صدر از آشوب طلبی‌ها

امام دو راه پیش روی او قرار گرفته که باید هر دو را در آن واحد ببیماید.

اول آنکه اومسجور است چیه‌ها را فعال کند تا امام نقش اوراد جنگ تعیین کننده بیاید و از ایراد مطالبی که به مقام فرماندهی کل قوا لطمه میزند اجتناب کنند. (ماقلا به این نتیجه رسیده بودیم که فعال شدن نسبی جبهه‌های نبرد در اوایل سال جدید از همین جبر نشأت گرفته است) دوم آنکه با کسب پیروزی برای کشور از محبوبیت خویش در میان مردم چنان چهره‌ی بسازد که پس از جنگ حتی امام هم نتوانند بدان رو بپوشند. در چنین صورتی وی احتمالاً دوشگردد تبلیغاتی را بطور هماهنگ اعمال خواهد کرد. وی در وهله نخست سعی در هر چه بزرگتر جلوه دادن پیروزی ایران خواهد نمود که عملی مثبت و نافع جمهوری است (مادراین زمینه باید به اوجی کمک نیز بکنیم). سپس در گوشه و کنار ویاعلان و درملاء عام بالحنی گلایه آمیز خطاب به خط امام خواهد گفت: «آبادستزدمنی که جنگ رابه پیروزی رساندم و کشور را سرفراز کردم آنست که از من پیش امام بدگویی کنید و سعی نمائید ایشان را بر من بشورانید». به این وسیله او هم به موفقیت خط امام نزد جامعه لطمه وارد کرده و هم زمینه‌های اجتماعی انتقادهای احتمالی امام از وی را خنثی و این ایرادات را بی‌ثمر ساخته است.

ما بعد از آنکه به نظر فوق رسیدیم خود را آماده کمک به ریاست جمهور برای کسب پیروزی در جنگ نمودیم. شاید معدود عده‌ای از این آمادگی انتقاد کنند و اعتقاد داشته باشند که خطر آقای بنی صدر برای انقلاب اسلامی از بحث عراق کمتر نیست و شاید بیشتر هم باشد. شاید عده‌ای بگویند که صدام دشمن رودروی ما است ملت میدانند که باید با او جنگید، در حالیکه آقای بنی صدر مثل موربانه از درون پایهای استوار جمهوری اسلامی را خاکستر میکنند، و ملت چهره واقعی اورانمیشناسد. و شاید عده‌ای اصرار داشته باشند که پیروزی بنام آقای رئیس جمهور نفی بحال جمهوری ندارد، و حتی به ضرر جمهوری اسلامیست.

ولی این تحلیل پیروان خط امام نیست. این نظر نه تنها خلاف رویه و اخلاق است، بلکه با منطق سیاسی نیز تضاد دارد. همانگونه که گفته شد، بسدنه اصلی طرح‌های رئیس جمهور برای مقابله با خط امام راتر «بحران عمومی» تشکیل میدهد. اگرچه او و دوستانش در جهت بوجود آوردن چنین بحرانی تلاش بسیار کرده‌اند، اما نباید فراموش کنیم که عده موفقیت آنها را آنفسیر به دلیل شرایط نامناسب و موفقیت جنگی بدست آمده است. اگر جنگ با پیروزی ایران به

پایان برسد (و نه از طریق مصالحه) آن زمینها تا حدود بسیاری از میان خواهند رفت و بخش‌های مهمی از برنامه جناح ریاست جمهوری برای جوسازیها نیز بی‌نتیجه خواهند ماند. البته قرائتی که در چند هفته اخیر بدست آمده، آینده را بخلاف پیش‌بینی‌های ما نشان میدهند. بنظر میرسد که آقای بنی صدر علیرغم انتظار ما در پی صلح با عراق است. علت این تمایل فقدان امکانات لازم ذکر میشود.

نیاز چندانی به ذکر خطرات صلح احتمالی در شرایط فعلی نیست و همه دورنمایی کلی از دلایل نامبارک آنرا در ذهن دارند.

آمریکا و دست نشاندهانش در منطقه، امروز بیش از هر کس دیگر به خاتمه جنگ محتاجند. این جنگ باعث فرسایش نیروهای آنها شده است. اردن نمیداند که تاکی باید به عراق کمک تسلیحاتی و نفراتی کند. عربستان سعودی و کویت نگران شکست ارتش بعث در این نبرد هستند و از هبا کسبون به پیش‌بینی آینده نامعلومی که در انتظارش است نشسته‌اند. (۱) اگرچه ارتش ایران هنوز نیروهای عراقی را از خاک خود بیرون نرانده است، اما صدام نیز امید ندارد که بتواند بیش از این سربازانش را در خاک ایران نگاهدارد.

در خسوزستان بسیاری از سنگرهای نیروهای متجاوز را آب برده است. در جبهه شمال غربی، قصر شیرین برای عراق وضع نامطمئنی دارد. وضع نیروهای مادر ایلام نیز خوب است. اکنون نیروهای ایران (بنا به گفته بعضی از فرماندهان ارتش) میتوانند با اندکی تقویت از چند نقطه وارد خاک عراق شوند. و در جوار تمام این واقعیات اوضاع داخلی عراق بنظر میرسد که بسیار آشفته باشد.

تمام مرتجعین منطقه از این دگرگونیه نگرانند و به هر وسیله‌ای که مقدور باشد، با کنایه و تهدید، یا استمالت، سعی در تحمیل صلح بر ایران دارند. اکنون در مطبوعات کشورهای چون چین آردن و کسویت و... طعنهایی چون «ایران که در برابر شیطان بزرگ تخفیف موضع داد خوب است با صدام هم صلح کند» بسیار به چشم میخورد.

شاید عده‌ای بگویند در مقابل فرسودگی قوای طرف مقابل، ما هم فرسوده شده‌ایم و به فرصتی برای بازسازی و تقویت نیروهای خود نیاز داریم.

ولی آیا پس از آتش بس یا صلح کسی فرصت بازسازی صفوفمان را بما خواهد داد؟ ما چگونه میتوانیم اطمینان داشته باشیم که بعد از صلح با عراق، آمریکا از سوگسی دیگر ما را تسخت فشار نظامی قرار نمی‌دهد؟ از کجا معلوم که مقصود از آتش بس

تعویض ارتش عراق با ارتشی تازه نفس‌تر نباشد؟

حتی اگر کشور ما پس از مصالحه با عراق، با یک اقدام نظامی خارجی هم رو بپوشد، احتمال دارد که هرآن با بروز بحرانهایی در کردستان و بلوچستان و... دست به گریبان گردد. در آن صورت ضدانقلاب با قوای خسته از جنگ رو بپوشد خواهد بود.

هرگونه مصالحه‌ای با صدام توسط رسانه‌های بین‌المللی شکست ایران جلوه داده خواهد شد، ولو اینکه ما بتوانیم امتیازات بسیاری از رژیم عراق بگیریم. برای ما چیزی بنام صلح پیروزمند وجود ندارد. تنها پیروزی نظامی بر عراق است که میتواند به عنوان اقبال ایران در ذهن مسلمانان دیگر کشورها جا پیدا کند.

میشود. براساس یکی از این سناریوها اگر مشاهده شود نیروهای ایران وارد خاک عراق شده‌اند، احتمالاً یک درگیری مصنوعی میان ناوگان‌های ایران و قوای یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس ترجیحاً عربستان سعودی - به علت اهمیتی که این کشور برای غرب دارد - بوجود خواهد آمد. این درگیری که به سرعت گسترش خواهد یافت

گله میکرد و شورای عالی دفاع را عامل ناسامانی‌ها ذکر مینمود، اکنون که این شورا تعدادی از اعضا و بسیاری از حقوق خود را از دست داده است، و مسئولیت جنگ بتمامه بردوش فرمانده کل قوا قرار گرفته، او اصرار دارد که مجدداً شورای دفاع را در امور مربوط به تسلسل دخالت دهد، و نظرات خود را بانام آن شورا اعمال کند.



پس از پیام امام شورا تصمیم گرفت تعداد جلسات خود را کاهش دهد (هفته‌ای یک جلسه و ریز مسائل مربوط به جبهه‌ها نداشته باشد، و تنها در چهارچوب حدود مشخص در قانون اساسی انجام وظیفه کند. با این وجود رئیس جمهور در چند نوبت در خارج از وقت مقرر، جلسه شورا را برگزار کرده، و حتی در یک مورد باحضور سه نفر (یعنی پانزده نفر از حد تعین شده برای رسمیت جلسه) شورا را تشکیل داده است.

این گونه رفتارهای آقای بنی صدر نشان می‌دهد که او (۱) یا دوست ندارد تمام مسئولیت جنگ را به‌تنهایی بپذیرد و میخواهد پادر صحنه نگاهداشتن شورای دفاع گناه تمام اشتباهات را به گردن او بیاندازد (۲) یا اینکه واقعاً به همفکری اعضای شورا برای اداره جنگ احساس نیاز میکند (۳) و یا اینکه نسبت به عقب‌نشینی یکباره شورا از مسئولیت جبهه‌ها بدبین است و اعمال او تنها تیربست که در تاریکی رها شده.

شق اول و دوم احتمالات فوق بایکدیگر مرتبط هستند، زیرا صحت احتمال نخست به معنی آنست که آقای بنی صدر قدرت جلوگیری از بروز اشتباهات در جنگ را ندارد و صحت احتمال دوم نیز دقیقاً به همین مناسبت.

پیش‌در صفحه ۱۰

زمینه‌ای خواهد بود برای حمله قوای خارجی به خلیج فارس. البته یک چنین اقدامی به تهور بسیار نیاز دارد، و در صورت اجرای چنین نقشه‌ای، احتمال دخالت متقابل شوروی در منطقه را نباید فراموش کرد.

بنابراین شواهد موجود بنظر میرسد که شوروی نیز راضی به پیروزی ایران نباشد، شکست ما نیز با استقرار یک حکومت آمریکائی در ایران همراه است و بدیهی است که مسکو علاقه‌ای به چنین تغییری نداشته باشد.

کاهش مرسولات نظامی کشورهای هوادار شرق، به ایران در چند مدت اخیر، یعنی بدنبال تقویت موضع ایران در بسیاری از جبهه‌ها و تشدید توانائی ارتش جمهوری اسلامی برای حمله به خاک عراق، میتواند برای اثبات تحلیل فوق مورد استناد قرار گیرد.

علت دیگری که میتوان برای صلح طلبی آقای بنی صدر حدس زد، کم‌توانی خوداوست (الیه) این نظر تنها در حد حدس و گمان است) یعنی آنکه آقای بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا قدرت اداره ارتش را در صورت یک هجوم گسترده در خود نمیبیند و حاضر نیست مسئولیت عواقب احتمالی بکچنین کاری را به عهده بگیرد. در حالیکه پیش از پیام ده مادامی امام او همواره از عدم تمرکز مسئولیت جبهه‌های نبرد

علت تمایل آقای بنی صدر به صلح با عراق هنوز بر بسیاری پوشیده است. اکثر آگاهان سیاسی اکنون به دلایلی که خود او برای این گرایش اظهار می‌کند، با بدبیتی مینگرند. از نظر آنها بهانه کمبود امکانات برای ادامه جنگ، در حالیکه فرماندهان نظامی ادعا میکنند که از چندین ناحیه میتوانند وارد خاک عراق شوند قانع‌کننده نیست.

آنها میپرسند آیا برای یک حمله برق‌آسا امکانات بیشتری نیاز است، یا برای چندین ماه مقاومت در مقابل نیروهای خارجی؟ جواب به این سؤال به آشنائی با مسائل جنگ نیاز دارد، و ما ترجیح میدهم که دست‌اندرکاران جنگ پاسخگوی آن باشند.

بنظر میرسد که یکی از دلایل اجتناب آقای بنی صدر از حمله به عراق ترس از ابرقدرتها باشد. قوای فائقه در شرایط کنونی به هیچ وجه حاضر نیستند زیر بار پیروزی ایران بروند، گما اینکه پیش از این نیز حاضر نبودند زیر اصل انقلاب اسلامی بروند.

بنابرسر تحلیلی وظیفه نیروهای چند ملیتی و واکنش سریع که در نزدیکی آبهای دریای عمان مستقر هستند، جلوگیری از شکست نظامی عراق از ایران است، حتی، از هباکنون، سناریوهای مختلفی در مورد چگونگی دخالت این نیروها در منطقه در صورت نیاز مطرح

اگر ما در جنگ پیروز شویم شرایط کاملاً فرق خواهد کرد. شور پیروزی پایه‌های انقلاب را محکم‌تر از هر وقت دیگر می‌کند و اسطوره شکست‌ناپذیری اسلام جانی دوباره به روان خسته جامعه خواهد دمید. این خود به تنهایی مایه توانائی حکومت در هر تصادم نظامی و سیاسی خواهد شد. با موفقیت در نبرد اعتبار سیاسی ایران ارتقاء خواهد یافت. کشورها امروز دوستی با دول پیروز را میپسندند و ممالکی که از این راه دوستان بیشتری دارند نسبت به هجوم خارجی کمتر آسیب‌پذیرند.

عده‌ای میگویند که با پیروزی ایران بر عراق کشورهایی چون عربستان سعودی خود را در مخاطره خواهند دید و به جنگ با ایران خواهند آمد. اما در مقابل عده‌ای نیز معتقدند حکام مرتجع عرب بویژه در خلیج فارس، پیش از آنکه به فکر پیکار با ایران باشند، مقدمات فرار خود را از سرنوشتی مشابه عراقیت صدام آماده خواهند کرد.

یکی از مسائل مهمی که در بحث پیرامون جنگ نباید آن را فراموش کرد، روحیه مسلمانان دیگر کشورهای جهان است. ما اکنون در صحنه‌های خارجی از قدرت تبلیغاتی مناسب با عظمت انقلاب اسلامی برخوردار نیستیم.

در صورت صلح با عراق ما با اژدهای هفت‌سر امپریالیسم خیرری رو بپوش خواهیم بود.

بقیه از صفحه ۹

آنچه در پخشیه ۱۴ اسفند سال گذشته در دانشگاه تهران روی داد و آنچه پس از آن بر وقوع پیوست بی گمان در سیر تحولاتی که جمهوری اسلامی را طی این سه سال دستخوش خود کرده از فرازهای بسیار قابل تأمل اند.

آنچه ۱۴ اسفند موجب بروز دگرگونیهایی سر نوشت ساز در جریانهای موجود سیاسی آن زمان شد، اما به تمیز خطوط و جناحها، بسیار کمک کرد، و هر چند وقایع دانشگاه نتوانست فرجای برای گفته شدن همه گفتنیها و افشاء همه حقایق باز کند، ولی توانست تا حدودی مردم را از برخی موضوعات مهم متلا به جامعه آروزمان آگاه نماید.

از ۱۴ اسفند تاکنون جایگاه و پایگاه طیفهای گوناگون سیاسی در جمهوری اسلامی دچار تحولات قابل تشخیص شده است

پس از سالمرگ دکتر مصدق دیگر نه لیبرالها قدرت و نفوذی بماند پیش از آن دارند و نه ضد انقلاب، از کاهش یا افزایش توان و قدرت خط امام نیز هنوز بسیار زود است که سخنی به میان آورده شود. اینکه پس از این رویداد توان چه جناحی بیشتر شده است و چه جناحی کمتر، را بسادگی نمی توان حدس زد.

چنین امری به معنایه دقیق واقفیات و تحلیل عمیق مسائل نیازمند است. هدف ما از نوشتار کنونی به انجام رسانیدن همین مهم است. اگر بناست نیروهای

مؤمن به انقلاب در صحنه بمانند باید با ابتکار و خلاقیت، و با آگاهی و فراست نسبت به شرایط و مقتضیات اجتماعی بسه برنامهریزی برای آینده خود بپردازند. آنها باید بدانند توان آنها چه اندازه است، از چه امکاناتی بهره مندند و با چه مشکلاتی باید پنجه نرم کنند و از معاونت چه عوامل اجتماعی یا سیاسی میتوانند مطمئن باشند و... سپس باید دریابند که جناحهای سیاسی دیگر از چه مواهبی برخوردارند و از چه مسائلی رنج می برند و باید بیابند که نظر مردم چیست و از همه مهمتر رهبری که بواسطه توکل بی پایان و خلاقیت و ابتکار فراوانش و سیاست و هوشمندی اش، مرجع و معتمد توده های مردم در همه مسائل است، صواب را چه میدانند و احتمالاً چه رویه ای را در پیش خواهد گرفت.

در تحلیل کنونی ما نخست به بررسی جو سیاسی جامعه بعد از وقوع دانشگاه و بویژه پس از پیام امام خواهیم پرداخت و تحقیقی اجمالی در مورد چگونگی دگرگونی وجه نظر مردم نسبت به جریانهای جاری پس از این واقعه را در دسترس قرار خواهیم داد.

وجه بعدی این نوشتار بحثی در زمینه هدفها و طرحهای آقای بنی صدر (بطور اخص) و جناح متحد لیبرالها و ضدانقلاب (بطور اعم) خواهد بود. در این

مورد ما نخست به برنامه کلی اطرافیان آقای رئیس جمهور برای قبضه قدرت اشاره خواهیم نمود و سپس خواهیم گفت که از ۱۴ اسفند تاکنون چه موضوعاتی به این طرح اضافه شده است. همانطوری که گفته شد، حوادثی که پس از ۱۴ اسفند روی داد باعث شد تا مردم به برخی واقفیات در مورد جناح آقای بنی صدر پی برند، پیش از جریان دانشگاه توده ملت می دانست که میان خط امام و

گروهی که به علل بسیار ولیسیرال نام گرفته است اختلافاتی وجود دارد، اما از آنجائیکه سخن هر دو طرف را نشنیده بود نمی دانست این درگیری بر سر چیست و چرا روز بروز تشدید می شود. روزنامه جمهوری اسلامی و دیگر روزنامهها معتقد به خط امام تا پیش از ۱۴ اسفند سکوت کرده بودند و بنا بر مقتضیات کشور و امر امام کمتر به روشنگری در مورد جناح مخالف

خود می پرداختند. از سوی دیگر خود مردم نیز بدلیل سخنان مکرر امام در مورد کنار گذاشتن اختلافات، علاقهای نداشتند که بدانند دعوا بر سر چیست، آنها تنها با تمام وجود از درگیری

بیزار بودند و می خواستند به هر ترتیب که شده شاهد پایان هر چه زودتر آن باشند. خوش ذوقی منظره درگیری سیاسی موجود در ذهن مردم را به تصویر دو نفر شبیه می کرد که در فاصله نسبتاً دوری در گرگ و میش غروب با یکدیگر دعوا میکنند. در آن شرایط شمایل هیچ یک از طرفین مشخص نیست. مردم نمی دانند که کدام دیو است و کدام فرشته تنها می بیند که جنگی بسیار شوم در کنار است. آنها دوست ندارند نزدیکتر شوند و جانبداری یک سو را کنند، آنها نمی خواهند از راه خود منحرف شوند تنها مایلند که درگیری تمام شود و بس؟

وقایع ۱۴ اسفند این تصویر را برای مردم اندکی واضحتر کرد. پس از سالمرگ مصدق توده های مذهبی ما نسبت به بی رویگی مواضع و سرخوردنهای آقای بنی صدر آگاهتر شدند. برای کسب اطمینان از استنتاجهای خود و تصحیح آنها منظر نظر امام بودند، لیکن پیام امام برخی از آنها را به این نتیجه رسانید که اگر آقای رئیس جمهور اعمال خلاف اصول دارد در عوض طرف نیز نقائصی را داراست.



### علت و چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱۶

هر چند نفر از آنها یک طرز فکر داشتند مربوط به حزب نبود مربوط به طرز فکر بود هر چند نفر از آنها در برخورد با مسائل طرزفکری داشتند نقطه نظرهایی داشتند و این نقطه نظرها با هم هماهنگ نبود در نتیجه شورای انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام بدهد نه وزرائی که در اجزایی بودند و نه وزرائی که متفرد بودند چون اداره یک جایی احتیاج به یک عمل هماهنگ دارد آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند هم اهداف و نقطه نظرهای موضعگیریهای هماهنگ و کادر هماهنگ را بوجود بیاورد به آن میگوئیم حزب و حزب به این معنا ضرورت زندگی اجتماعی است و حزب به این معنا یعنی یک گروه دارای نقطه نظرهای اسلامی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هماهنگ و دارای هماهنگی عملی و برخورد از همساز و دم سازی عملی و تشکل در طرح و برنامه و در اجرا چیز بسیار مفیدی است و از ضرورتها میباشد و اما حزب به معنای دیگری که غالباً امروزه فهمیده میشود یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند دارنده راه می اندازند برای اینکه به قدرت برسند و نقطه نظر مشترکشان این هست که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند حزب به این معنا چیز خطرناکی است چیز بدی است چیز مزاحمی

است و به تنها برای انقلاب لازم نیست بلکه برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است تا آنجا که به حزب جمهوری اسلامی مربوط میشود ما حزب بمعنی اول را خواستیم بوجود بیاوریم نه حزب بمعنی دوم را و این را در جزومه های آموزشی هم گفتیم توی بحثها هم گفتیم مکرر گفتیم ما خواستیم انسانهایی را که در خط راست اسلام، خط مستقیم اسلام می اندیشند و عمل میکنند و به استقلال کامل این مملکت از منظر سیاسی و اقتصادی علاقه دارند و معتقد هستند که این جامعه میتواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند و به پیروزی در مراحل بعدی انقلاب برسد از مجموعه اینها یک تشکیلات نیرومند فعال بوجود بیاورد که بتواند بصورت هماهنگ برنامه ریزی کند و عمل بکند تازه چه حد موفق شده ایم جای سؤال میباشد با صراحت باید بگویم که در این زمینه موفقیت ما چندان چشمگیر نیست چون صرف نظر از چند نفری که بنیانگذار حزب بودند با چند تائی دیگر از دوستان که اینها توانستند با هم هماهنگی انسان را نشان بدهند در طول عمل سیاسی و اجتماعی نتوانستیم یک میدان وسیع هماهنگ در سطح گسترده حزب بوجود بیاوریم که یک تشکیلی باشد متناسب با حزب به این معنا که گفته شد ولی خوشبختانه اگر نتوانستیم هنوز یک نمونه خیلی فعال و خیلی خلاق از حزب بمعنی صحیح آن باشیم خوشبختانه حزب بمعنی دوم هم

نوبدهایم و نیستیم یعنی در صدد اینکه مراکز قدرت را بگیریم و تقسیم بکنیم نوبدهایم و نیستیم این یک دروغ است که به دوستان ما میبندند که اینها قدرت طلب هستند و انحصار طلب چون دوستان ما عموماً با دعوت امام و با تاکید امام و با درخواست امام رفتارند و کار میکنند و مسئولیت قبول کرده اند نه اینکه مسئولیت را قبضه کرده و میان خودشان تقسیم کرده باشند به هر حال حزب به معنی دوم چیز مضری برای انقلاب است و حزب بمعنی اول از ضرورتهای انقلاب میباشد. س- از چه زمانی و با چه کسانی بفرگ ایجاد حزب افتاد؟ ج- خود من از سالها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم بخصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تجربه ای که از نهضت ملی ایران در سالهای ۲۹ تا ۳۲ بدست آوردم سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما بشکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال در بیابند و اختیاری که تشکیلات سیاسی اسلامی در جامعه های دیگر میشدیم برایم جالب بود و من خیرها را با علاقه دنبال میکردم وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خیر استقبال کردم وقتی اساسنامه از اسلام بعنوان یک مکتب و از نهضت آزادی بعنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد شده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست اسمش

را هم گذاشتاید نهضت آزادی که آزادی همه اسلام نیست آزادی از مسائل مهم بشری است و از ارکان اسلام ولی همه اسلام نیست دوستان گفتند برای اینکه ما خواستیم آنها که آزادی دارند روی عنوان اسلام از این تشکیلات فرار نکنند. ولی حقیقتش این که قصد فقط اسم نبود قصه این بود که مرانامه نشان میداد که یک عده مسلمان آمده اند یک حزب درست کرده اند اما در این تشکیلات سیاسی اسلام را بعنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده اند در عین حال به این تشکیلات علاقه مند بودند برای اینکه لاقل چهارمهای برجستهای از مسلمانهای متفکر، مبارز و فعال در این تشکیلات گرد آمده بودند اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرا می ملتزم به اسلام نبودند از اینکه عضو آن بشوم خودداری کردم در همان سالها بود که به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام عیار افتادم و یک گروه تحقیقاتی برای بحث در پیرامون حکومت در اسلام بوجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد بعد به خارج که رفته در ۵ سالگی که در المان بودم باز آنجا برای مشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه اسلام با همکاری برادران و خواهرانی که آنجا بودند اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه پاسداران بوجود آمد و در اواخر این کار به چند تا از دوستان پیشنهاد شد که بیابند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را بوجود بیاورند که بتواند آن

افراد را از دانشجویانی که آمادگی بیشتری را دارند جذب کند. درست همان سال اولی که آنجا بودم این قرار را گذاشتم بعد آمدم ولی عملی نشد در سال ۴۹ که به ایران برگشتم باز دنبال این بودم که تشکیلات سیاسی خالصی بوجود بیاید تا سال ۵۰ که مسئله گسروه مجاهدین خلق روشن شد و کشف شد از اینکه مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی بنظر می آمدند خیلی خوشحال شدم و صمیمانه تأیید میکردم و آرزو میکردم که بتوانم در داخل جمع آنها حضور پیدا کنم ولی معروف بودم که برای پلیس شناخته شده بودم و میتوانست همه جا مرا به آسانی پیدا کند مانع از این بود که بتوانم رسماً در مجموعه اینها شرکت کنم ولی بعد به تدریج به نارساکیها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پرسیدم وقتی که در سال ۵۴ آن بانیه را آنها دادند یعنی عده ای از آنها بیانیه الحاقی را دادند خیلی نگران شدم در آن سال بود که بنظم رسید که باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصل تلاش کرد درست در همان سالها بود که با عده ای از روحانیون مبارز جلساتی داشتیم و کمابیش تلاشهایی بود خوب تا تابستان سال ۵۶ بود که با چند تاز دوستانتان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل بر اساس تاکید روی تقوی و ایمان مبارز بودن و پیشترقی اسلامی داشتن و در عین حال

خالق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و میرا زهر گونه گرایش غیراسلامی و متفکر السقراطی اقتادیدم و در نظر داشتیم که این هسته روحانی مبارز مستعد شاخه سیاسی و اجتماعی بوجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در حلقه اجتماعی ما پایه گذاری بکند در اوایل ۵۷ بود که پایه این کار محکم شد با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه برنامه ها و اساسنامه تشکیل دادیم که عده ای از سران آن شرکت داشتند و یادداشت گسوناگون هم از قشرهای مختلف اجتماعی صحبت کرده بودیم و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را بصورت مخفی و نیمه مخفی و یا اگر ممکن باشد علنی اعلام کنیم و با مطالعاتی که کردیم که کدام اولی هستند طبیعی است که در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطراتی داشت و برای آن گوشش میشد فکر میکردیم و فکر کرده بودیم که آن کسوشش رادرفعالیتهای عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعا این حزب باشد اما ظاهرش تشکیلاتی باشد که در کنار روحانیت بسنابر این در عین اینکه علنی بود اما بصورت یک حزب، حزب بودنش رامنحی نگه داشته بود مشغول تدارکات این بودیم که فعالیتهای گسترده برای انقلاب هم شتاب پیدا کرده بود که خوب تمام وقت مارا گرفت و از این کار تا موقع پیروزی بازماندیم. در عین حال سه یا چهارماه

تحلیل درون تشکیلاتی حزب جمهوری در مورد حوادث ۱۴ اسفند

# و هدفهای بنی صدر از آشوب طلبی ها

این وجه نظر حاصل این استدلال بود که واگر حرفهای نیروهای خط امام درست است چرا امام نسبت به این زشتی های آقای بنی صدر سکوت کرده. لایحه سستی امام در یک تحلیل ساده یا باید بخاطر ناروا بودن اتهاماتی که زده شد باشد و یا بدلیل آنکه (اگر چه این اتهامات درست است اما از آنجائیکه صحه گذاردن بر آنها پستایه حمایت علنی از مخالفین آقای بنی صدر است) رهبر انقلاب نتوانسته مؤید نیروهای خط امام باشد زیرا آنها هم آتش دهن سوزی نیستند و دست کمی از لیبیرالها ندارند. پس اگر بدند هر دو بدند. با مراجعه به اذهان عامه مردم کمتر دیده شده است که شق اول این استدلال در میان ملت جای گرفته باشد و شاید دلیل این امر مستند بودن و خوب عرضه شدن ادعای خط امام باشد. از سوی دیگر اگر چه عامه مردم به مقداری از واقعیات در مورد آقای بنی صدر بی برده اند، اما بموازات این امر نسبت به کارائی نظام جمهوری اسلامی نیز بدبین شده اند. مردم پاکدل ما به جمهوری اسلامی و سران آن برای حل مشکلاتشان امید بسته اند.

جمهوری اسلامی در شکل کامل و جاقفاده آن در ذهن آنها شیبی منزه و بسیار بلورین است و همین طور تصور آنها از رهبران مملکت انسانهایی حذافل پساک و خداپرست و مردم دوست و از خود گذشته و ملتزم به اسلام (و پس از آن کاردان و مدیر) است. حال اگر کسی شمایل شفاقی که مردم از سران خود در ذهن دارند را لکه دار کند و به آنها بیاوراند که این کسان هم (خداوند ناکرده) مردم فروش و اسلام فروش هستند، آملهای آنها را فرو شکسته و انگیزه آنها برای قداکاری جهت اعتلای پرچم اسلام در این جمهوری را مورد تهدید قرار داده است. مردم پس از آن خواهند گفت حالا که (مثلاً) رئیس جمهوری ما چنین است، از کجا معلوم که دیگر سران ما چنان نباشند؟ بدین ترتیب حس اعتماد نسبت به گردانندگان نظام از مردم سلب میشود. مردم پس از آن به این فکر خواهند رسید که جمهوری اسلامی یک اتوبیای حیالی بیش نیست زیرا چه کسی میتواند آنرا پیاده کند؟ آنها زنده ترین و پاکترین و معتمدترین، افرادی که توانسته اند پیدا کنند را مأمور این کار کرده اند و حتی این افراد



بیدیهی است که وقتی مردم در مسیر رسیدن به این اندیشه قرار گرفتند مخالفین جمهوری اسلامی با تمام وجود به آنها چوین و وضع ناسامان اقتصادی و سیاسی کشور که بخشی مهمی از آن رانیده جنگ است بهره خواهد برد البته اکنون در میان

توده های مذهبی شاید کمتر کسی را توان یافت که به اندیشه فوق الذکر در مستها درجه آن رسیده باشد. مردم ما بیش از آن جمهوری اسلامی را دوست دارند که به این زودی ها بتوان آنها را دلزد کرد. اما قاطبه ملت در مسیر صحه گذاردن بر این فکر قرار گرفته اند و چه بسا که اگر نیروهای هوادار جمهوری اسلامی اقدامات لازم در خلاف این جهت انجام ندهند دیگران با تبلیغات خود مردم را بسوی 'تهای این راه هل دهند. موقعیتی که تحولات پس از حوادث دانشگاه بوجود آورد را تنها وقتی می توان برآستی فهمید که آنرا به شرایط کلی کشور و کوه مشکلاتی که قبیل از ۱۴ اسفند نیز وجود داشت علاوه کنیم و این دور را در کنار یکدیگر موردمعاینه قرار دهیم. قسمت قابل تسوجهی از مشکلات کنونی مملکت مربوط به مسائل اقتصادی می شود. جنگ ضایعات بسیاری در این زمینه بوجود آورده است و موقعیت را برای یک بحران اقتصادی که بی گمان به مسائل سیاسی نیز ربط پیدا خواهد کرد آماده نموده است. مردم بیش از هر چیز دیگر با مشکلات اقتصادی دست به گریبان هستند و زودتر از هر مبحثی این مسائل را درک می کنند. البته دولت با وجود شرایط مشکلی که بر کشور تحمیل شده است اقدامات بسیاری برای مقابله با مسائل اقتصادی انجام

داده است. گزارش این اقدامات قرار است توسط وزارت ارشاد تنظیم و از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسد. اما اگر این گزارش هم دیر بدست مردم رسانده شود تسایر حدود را از دست خواهد داد. زیرا مسانظر عده ای یکی از دلایل نشر گزارش اقتصادی رئیس جمهور هشتی کردن اثر گزارش دولت است. در جوار مسائل اقتصادی، کشور اکنون در یک بحران سیاسی بسر می برد. جنگ قدرت جامعه را تا زده کرده است. البته خط امام نه بانی این جنگ است و نه خواهان آن و ساقوت خویش سعی در خاموش نمودن شعله های آن دارد. اما جناح مقابل باساجی تمام شرایط را برای تشدید در گریه آماده می سازد. اگر این جنگ فضای سیاست داخلی را مملو کند احتمالاً مردم به علت ناخوشنودی خود از آن صحنه را ترک خواهند کرد که این یک فاجعه است و می تواند زمینه را برای بروز انحرافات آماده سازد. حتی اگر مردم در معرکه بمانند هم شرایط بهتر نخواهد بود. در چنان صورتی هر طرف گروهی را با خود همراه خواهد کرد و مملکت بسوی در گریه های خیابانی و در مستها در چه جنگ خانگی پیش خواهد رفت که این خود فاجعه دیگر است. از سوی دیگر تسلیغات مخالفین بر علیه جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۷

## ارتجاع چیست و مرتجع کیست

بقیه از صفحه ۱۶

خلاصه نوسی کتاب (جزوه) ارتجاع چیست و مرتجع چیست؟ کلمه ارتجاع مصدر باب افتعال است از ریشه رجوع و ماده رجع به معنای برگشت است. برگشت هم جایی مصداق و مناسبت دارد که حرکتی وجود داشته باشد و راهی پیموده شده باشد. و مسیری طی شده باشد و از این مسیر اگر کسی برگردد مصداقی برای ارتجاع و برگشت حساب میشود. (صفحه ۵ کتاب)

اگر انسان از مسیر تکاملی برگردد، این حرکت ارتجاع است. اگر امروز یک مسلمان بگوید مرتجع بگم معنی دارد و اگر سنگ مار کسیت و مادی بگوید مرتجع ناتوجه به مکتبش یک معنی دارد و اگر یک عرب زده و بیرو غریب ها بگوید مرتجع و ارتجاع معنای دیگری دارد (ص ۶ کتاب)

مکتب فراوانی هستند که درباره انسان و تاریخ نظر و دید دارند و پیش از این سنی میگویند دو سه پیش مهم را که امروز در کشورمان و جامعه ما... مطرح است آنها را مطرح کنیم. یک پیش دیدگاه اسلام است و دیدگاه اسلام و نظر اسلام نسبت به انسان، حرکت انسان، هدف از حرکت انسانی و راهی که انسان و تاریخ میباید و دوم دید مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی. پیش سوم مکتب غرب است مقصود از غرب جغرافیایی نیست ممکن است این غرب در مشرق هم باشد.

پس ما وقتی میگویم مکتب غربی یعنی کسانی که در چه سرمایه داری و محیط کاپیتالیسم زندگی میکنند و دید سرمایه داری دارند که مبنای آن در غرب است (ص ۷ کتاب)

ما این سه دید و پیش را نسبت به انسان بیان میکنیم: ۱- دید غربی درباره انسان کاملاً دید اصالت لذت است. از مجموعه رفتار و کردار و گفته ها و نوشته ها و کارنامه دنیای سرمایه داری اینطور بدست می آید، دید آنها نسبت به انسان این است که انسان هر چه میتواند، باید بهتر از زندگی لذت ببرد. ماشین خوب، منزل خوب، لباس خوب، هوای خوب، منظره خوب لذت حیوانی و لذات جسمی خوب و چیزهای دیگری که از غرب شنیده اید و دیده اید.

از نظر این دید کسانی که در این مسیر حرکت میکنند مترقی اند و انسان برترند، انسان آزاد اندیشند، انسان رو به تکامل و تمدن اند و کسانی که با این پدیده ها مبارزه میکنند کسانی که حاضر نشوند غرق در این منجلا ب شوند به آنها میگویند 'امل' میگویند وحشی و تغییراتی دیگر که از دنیای غرب داریم: فانتیک، نفهم، مرتجع، چیزهایی از این قبیل... ۲- دیدگاه دوم: دیدگاه مارکسیسم است. مارکسیسم وقتی که نگاه به انسان میکند بدانگونه که غرب برداشت کرده برداشت نمیکند... آنها در تحلیل تاریخ تکیه میکنند روی ماتریالیسم تاریخی (حرکت مادی تاریخ) که با همان چهار چوب مشخص که خودشان تنظیم کرده اند معتقدند تاریخ حرکت میکند انسان از موجودی شبیه به حیوان رفته رفته تبدیل میشود به موجودی قابل جذب و انس و آماده برای زندگی اجتماعی اجتماعی کسسه در کسمن

پس از پیروزی سار دیگر هم مطلب را برادران آقای رفسنجانی با امام مطرح کردند و نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نظر مساعد و موافق دادند بعد از یکی دو روز بود که آقای هاشمی با ایشان مجدداً ملاقات کردند امام پرسیده بودند پس چه شد و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما برای اول اسفند در حدود ۷ یا ۸ روز پس از پیروزی حزب را اعلام کردیم منتهی به دلیل هجوم مردم و ثبت نام در حزب عملاً نیروی صادر کارهای ثبت نام ایجاد دفتر برای حزب و کارهای دیگری که لازمه این فعالیت بود مصرف شد و در این یکسکال گذشته مانتوانستیم انطور که دلمان میخواست و انطور که پیش بینی کرده بودیم کارهای حزبی انجام بدهیم مسئولیتهای روز افزون مادر رابطه با انقلاب و مرحله پیروزی انقلاب روز بروز بار ما را افزود متر میگردد و وقت ما را برای فعالیت های حزبی کم میشود و طبعاً حزب آن انجام واقعی را که ما میخواستیم پیدانکرد.

حالا که به حمدالله کارهای مربوطه به جامعه انقلابی اسلامی و جمهوری اسلامی از نظر فرم قانون اساسی، تشکیلات دولتی و امثال اینها روبه شکل گرفتن است و به مراحل نهائی شکل گرفتن نزدیک میشود امیدوار هستیم که ما بتوانیم آن کاری را که در یکسکال موقوف نشده ایم انجام بدهیم از این به بعد انجام بدهیم

مانده به پیروزی درست همان ایامیکه امام در عراق تحت فشار بودند و به دنباله این فشار به پاریس رفتند یکی از دوستان را با این پیام ویا نمونهای از هر نامه و اساننامه پیش امام فرسادییم که با امام صحبت کند و نظر ایشان را هم راجع به این تشکیلات بپرسند و آن دوست ما که امکان تهیه گذرنامه یعنی ویزای عراق برایش نبود با چه دشواریها به سوریه رفت تا از آنجا بتواند با گرفتن برگه عبوری به عراق سرود و به نجف برود ولی این برگه دیر به دستش آمد نتوانست به آسانی این برگه را پیدا کند و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف به نجف رسید.

اصل مسئله را با امام مطرح کرده بود اما دیگر آن حال و احوال خاص فرصت تکمیل مطالب را پدیدانکرد و امام به پاریس رفت آن برادر ما برگشت. پس از رفتن امام به پاریس من هم از اینجا برای زیارت و دیدن امام به پاریس رفتم و از جمله مسائلیکه با امام مطرح کردم این بود که ما یک چنین فکری داشتیم و برادرانمان آقای طاهری خرم آبادی و آقای سید حسن طاهری که آمدند نجف با شما مطرح کردند، ایشان گفتند بله مطرح کردند اما نشد که کاملاً بحث کنیم من با ایشان مفصل صحبت کردم ایشان فرمود این بشرطی است که خیلی شمارا از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد. و بعد از آنکه به ایران برگشتیم تا پس از پیروزی گرفتار کارهای روزانه انقلاب شدیم.

اولیه یک زندگی اشتراکی را پشت سر گذاشته و بعد تحت تاثیر عملکرد ابزار تولید دوره کمون اولیه و زندگی اشتراکی بشر تبدیل شده به دوره برد داری و باز تحت تاثیر عملکرد ابزار تولید از برد داری به دوران فتود البته منتقل شده که حرکت تکاملی انسان است نادوره کشاورزی اردوره کشاورزی باز تحت تاثیر ابزار تولید که حدای مارکسیسم است و معدوم و اله مارکسیسم بحساب می آید اردوره فتود البته تکامل پیدا میکند و به دوره های عالیتری راه میباید که سرمایه داری است امپریالیسم حاد هم تحت تاثیر عملکرد ابزار تولید یک قدم عبول آسانمیرد و پسانه دوران بالائی میگذارد وجود سوسیالیسم هم دومی دارد.

سوسیالیسم ساده سوسیالیسم مرحله عالی سوسیالیسم در مرحله عالی همان کمونیسم است به معنی اشتراکیت مطلق (ص ۱۲ کتاب) با این دید کسانیکه در این زمان زندگی میکند بظرف سوسیالیسم و کمونیسم نگاه میکنند مترقی به حساب می آیند و کسانی که در آن دیدگاه هدف گیری میکنند و کسانی که تلاشی برای رسیدن به آن نقطه نمیکند و میجویند در یکی از آن دوره های قبل بمانند 'بها مرتجع و عقب مانده. اما اسلام:

اسلام و قرآن وقتیکه به انسان نگاه میکند انسان را بصورت موجودی که با مابعد آفرینش رابطه دارد میگرد بد یعنی انسان نفعهای است اروج خدای افریش موجودی است که بعد از صلی و حقیقت وجودش حرفهای است از میدا لا پرال و خوب مطلق و کمال مطلق خدای عالم به این قانع نیست که انسان در این جهان خوش گذارنده به این قانع نیست که انسان مثل سرگ درختی که عمرش تمام شده سقوط کند و تمام بشود و تپناه بشود انسان را موجودی مینماید ساخته شده برای ابدیت.

انسان را موجودی می بیند ایجاد شده برای حرکت بسوی خدا و وصل به خدا شدن و به مقام ربوبیت الهی رسیدن (ص ۱۴ کتاب)

وقتیکه دید قرآن و اسلام نسبت به انسان این باشد و میگویند (عبیدی اطمنی حتی اعلمک مطلق اومنی) بنده من در راه من باو راهی که برایت ترسیم کرده ام بیما تا مثل خودم باشی یا نمونه خودم باشی (ص ۱۵ کتاب) این دید اسلام و قرآن است نسبت به انسان بنابراین حرکت و راهی که برای انسان ترسیم شده راهی بطرف قداست راهی بطرف بی نهایت است. راهی بطرف مبداء خیر و مبداء برکت است، راهی به سرچشمه حیات است به آنجایی است که حیات می جوشد، به آنجایی است که حیسر می جوشد، به آنجایی است که شراره ندارد و عسدم راه ندارد (ص ۱۶ کتاب).

اینجا خطوط مشخص میشود و معلوم می شود که معبود انسان کیست؟ هدف انسان چیست؟ یک مارکسیسم هدفش جامعه ای است که ماتریالیسم تاریخی تصور میکند. بگردد و سرمایه دار و تابع مکتب لجن زده غرب چون معبودش لذت است و حدایش لذت است... و هر کس که حاضر نیست در لجنزار طری و عیش مثل خرس بلولد و تپاهی بیافرید از نظر او اصل است و مرتجع. از دیدگاه قرآن و اسلام معبود انسان و خالق انسان و هدف انسان خداست و همه لذت انسان و سعادت انسان در ملاقات با خداست و در راه خداست و انسانی که در مسیر حق حرکت میکند انسان مترقی است. پس از نظر اسلام و قرآن حرکت تکاملی حرکتی است به طرف خدا. کسانیکه مؤمن به خدا هستند و در راه خدا حرکت میکنند و بسوی خدا میروند اینها متعالی هستند و مترقی هستند و بطرف بلندی حرکت میکنند برگشت این راه ارتجاع است لذا یک انسان کافر مرتجع است.

# گزارشی از بازدید خبرنگاران از اردوگاه اسرای عراقی در پرندهک

پای صحبت اسرای عراقی

شاید وقتیکه بافتن دیگر خبرنگاران برای بازدید از کمپ اسرای عراقی در پرندهک عازم اینجا بودیم کمتر می‌توانستیم مقایسه‌ای بین وضع اسرای ایرانی در عراق و اسرای عراقی در ایران نکنیم.

باید اینکه پایداری ما به اسلام و دشمنی صدام با اسلام تعاون عظیمی را بین ما و آنها ایجاد میکرد. احزاب حسنه و گریختن ما که از زندانهای صدام گشود ما رسیده و مقایسه آنها با واقعیهائی که در اینجا کم و بیش با آنها روبرو بودیم تاحدی این تعاون را برابری آشکار میکرد اما دیدن وضع اسرای عراقی از نزدیک باعث شد که این تعاون را ملموس تر احساس نکنیم.

اگر چه باد بسیار سردی نشات گرفته از سرمای زمستان می‌آمد اما هوای داخل آسایشگاهها بسیار گرم و مطبوع بود که این خود باعث شده بود هیچ ناراحتی برای اسرای عراقی که به محیط گرم و دم کرده عادت کرده بودند بوجود نیاید.

شاید خودشان هم این اوقات را باور نداشتند چرا که با هر کدام صحبت می‌کردی بعد از اسارت انتظار شکنجه‌ها و بیگاریها را می‌کشیدند و لطفهای تصور این چنین اوقاتی را نداشتند. اردوگاه پرندهک که هم اکنون بیش از ۴ هزار اسیر عراقی در آن بسر می‌برند در... غرب تهران قرار داشته و در زمستان هوای

متعلق به سربازان بود. آسایشگاههای افسران عراقی تقریباً ساکت و آرام بود و به جز سبک‌هایی که گوشه لب هر کدام دود می‌شد چیز دیگری

چهره‌ای در هم شکسته و در حالیکه لحد پرمعنائی می‌برد در مورد چگونگی اعزامش به جبهه‌ها می‌گفت: روزی ما پسر کوچکم احمد مشمول بازی بودم

بدلایی من در سانسامه ۲ سال کوچکتر بود مرا بعنوان سرباز احتیاط به خدمت فراخواندند و یک روز درد کان بدون اینکه حتی بگذارند من



حلت نظر نمی‌کرد در دیدار از آسایشگاههای دیگر ما ۶ تن از اعضای صلیب سرخ بین‌المللی مواجه شدیم که هر کدام یک اسیر را به گوشه‌های کشانده و ستولاتی از آنان میکردند و تند تند بر روی دفتار خودشان می‌نوشتند و در اطاقی دیگر تک‌تک آنان را مورد معاینه

که در خانام را زدند و من بی‌خبر رفتم و در راه از کرم، ناگهان در جلوی درب ۲ سرباز را دیدیم که بی‌صدای بلند گفتند ابو حامد توهستی و وقتی که من تأیید کردند بدستم دستبند زدند و بدون اینکه حتی اجازه بدهند به خانه برگردم مرا با خود بردند و پس از یک ماه به جبهه دارخوین فرستادند تا به امروز که در دست شهاستیم.

باز من ۷ فرزندم خدا حافظی کنم به جبهه فرستادند و چون من پسر بودم و نمی‌دانستم کاری برایشان نکنم به من بیل و کلنگ می‌دادند و از من می‌خواستند که برایشان سنگ بکنم.

وقتی از آنها در مورد شعارهایی که صدام برای سربازی قومیت عرب و نژاد عرب می‌داد می‌پرسیدی آن را موجه جلوه دادن حمله عراق به ایران که از طرف آمریکا به صدام دیکته شده بود می‌دانستند.

حسون جاسم دانشجوی عراقی که در آنکسار درس می‌خواند و پس از بازگشت از ترکیه بدلیل عضو نبودن در حزب بعث با عنوان سرباز صفر به جبهه‌های سرپل ذهاب اعزام شده بود می‌گفت: انقلاب ایران حرکتی نبود که آمریکا بتواند از کنار آن بسادگی بگذرد و به همین دلیل بود که با تحریک صدام، او را واداشت که به ایران حمله کند تا شاید به قول او با ناتوانی که

- در هنگام اسیر شدن بیش از ۴ سال و نیم بود که در خدمت سربازی بودم ولی آنها هرگز مرا معاف نکردند.
- وقتی دیدند من پسر هستم و نمی‌توانم برایشان کاری انجام دهم به من بیل و کلنگ دادند و گفتند سنگر بکن!
- انقلاب ایران حرکتی نبود که آمریکا بتواند از کنار آن براحتی بگذرد و به همین دلیل آمریکا صدام را واداشت تا آن را خفه کند.

بسیار سردی دارد. در یکی از آسایشگاهها اسرا با دیدن سرد بود که ما بافتن چند نفری دیگر عازم اینجا شدیم تا ببینیم تفاوت اسلام و کفر را خواهید بتوانیم بگویم.

تقریباً تمام اسرا از وضع رفاهی خودشان راضی بودند چرا که از آب گرم گرفته تا کتابخانه در هر بلوک ۲ آسایشگاه بایک زمین بزرگ بازی در جلوی آن قرار داشت و اگر چه هوای بیرون بسیار سرد بود اما به سبک شوفازها هوای داخل آسایشگاهها بسیار گرم بود.

اردرب کمپ که داخل می‌شدی بایک راهبر و سبک بزرگی مواجه بودی که در دو طرف آن ۲ آسایشگاه بزرگ و در اطراف آن درب حمام و توالت، کتابخانه و نمازخانه، اطاق ارشد آسایشگاه قرار داشت.

ما از ۴ کمپ دیدار کردیم که ۲ نای ۱ متعلق به افسران و در حداران عراقی و ۲ نای دیگر

انقلاب ایران دارد آن را خفه کند و امید توده‌های محروم را به ناامیدی مبدل سازد. اما آمریکا که با تمام کمک‌هایی که ما خود شاهد بودیم از تمام اروپا و آمریکا و با مدرن‌ترین سلاح‌هایی که به رژیم بعث میکردند اما باز شما با تکیه به قدرت ایسمان پیروز بودید.

عبدالصمد قاسم خلیبان یک نوبولف روسی که از گفته‌هایش مشخص بود مزدور حزب بعث است اقرار می‌کرد که ما خود نیز در تعجب مانده بودیم که شما چطور در مقابل ارتش ما که در ابتدایکی از بزرگترین ارتشهای خاورمیانه بود مقاومت کردید و چطور وقتیکه ما صد تانکمان را در یک حمله شما از دست می‌دادیم و دوبرابر آن را به مقابله شما می‌آوردیم شما ساز مقاومت میکردید و این قدرت شما واقعا عجیب بود. بعد در حالیکه پوز خدی می‌زد می‌گفت ولی حالا هم ما پیروز هستیم

فیلمبرداری وارد آنها شدند و با صحنه‌سازی و نورپردزی صحنه‌هایی را فیلمبرداری کردند که در آن پسر صدام شجاعانه‌ای در جبهه‌های جنگ از خود نشان می‌داد و چند شب بعد هر روز در تلویزیون نشان می‌دادند و از مردم می‌خواستند که همانند خانواده صدام به جبهه‌ها بیایند.

و هنگامیکه از آنان در مورد جنایت اخیر صدام و تجاوز و بشهادت رساندن ۲۰ دختر غرب زبسان از سوی بعثت می‌پرسیدی، آن را دلیلی دیگر بر اثبات پوچی شعارهای صدام که همواره شعار حمایت از قوم عرب و حمایت عرب‌های منطقه از خود می‌داد می‌دانستند. حسون جاسم دانشجوی در مصاحبه خود با ما افزود: این عمل ننگین عمال صدام بار دیگر نشان داد که صدام هیچگونه اهمیتی به قوم عرب نمی‌دهد و چگونه مردم عربی را که باصطلاح برای حمایت از آنان به

**خطیر داوود می‌گفت من خود شاهد بودم که یکرور در یکی از پادگانهای خارج بغداد عده‌ای فیلمبرداری کردند و با صحنه‌سازی و سنگر کنی صحنه‌های مانند جبهه حقیقی بوجود آوردند و آنگاه ابو عدی پسر صدام را آنجا آوردند و با نورپردازی وانمود کردند که او در جبهه مشغول جنگیدن است و چند شب بعد آن فیلم را در تلویزیون نشان دادند و از مردم می‌خواستند همچون خانواده صدام به جبهه‌ها بیایند!**

چرا که شما متجاوز هستید!! خطیر داوود در حالیکه لبخندی بر لب داشت می‌گفت من مدتی در یکی از پادگانهای خارج بغداد بودم در یک روز چند کامیون با یک بولدوزر در محوطه بیرون پادگان سنگری را کردند و آن را پسر از مهمات کردند و چند روز بعد ابوعدی پسر صدام با یک اکسپ

ایران حمله کرد مبدل قتل عام می‌کند. و از سوی دیگر پای بندی مردم عرب زبان خوزستان را به رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، طالب حسین در پاسخ به سؤال ما که در مورد این جنایت پرسیده بودیم می‌گفت: بنظر من این عملی نیست که تازگی داشته باشد در گردان ما الفرضی بود بنام صالح حسن که وقتی یکی از دهکده‌های ایران در نوار مرزی جنوب را در اوایل جنگ به اشغال در آوردیم جلوی چشم خود من پدر و بیچمه‌های خانواده را که ۴ کودک خردسال بودند کشت و بعد به زن خانواده تجاوز کرد و بعد پس از سه روز او را نیز به قتل رساند. و من مطمئن هستم که از این صحنه‌ها در جنگ زیاد اتفاق افتاده است اما آنچه در آسایشگاههای اسرای عراقی جلب نظر می‌کرد کلاسهای ایستدولوژی و سخنرانیهائی بود که از طرف بنیاد شهید صدر در این کمپها برپا شده بود. در این کلاسها و مجالس سخنرانی استادان عرب زبان عراقی با سربازهای سخنرانی‌ها به تشریح انقلاب اسلامی ایران و اشترات آن در منطقه می‌پرداختند و علل تجاوز نظامی عراق به ایران را تشریح می‌کردند.



این مجالس به طور هفتگی

# آموزش رزمی



● با تمام کمکهایی که ما خود شاهد بودیم از تمام آمریکا و اروپا به بعثیون می شد اما شما باز با تکیه بر ایمان پیروز بودید.  
● ما خود بشدت در تعجب بودیم که شما چگونه در مقابل ارتش ما که در ابتدا یکی از بزرگترین ارتشهای خاور میانه بود مقاومت می کردید.

که ما خود می دانیم او سازبجای در دست آمریکا نیست و ما تا آخرین لحظات عمر خود برای برپائی حکومت اسلامی در عراق در کنار شما با صدام خواهیم جنگید.  
در آسایشگاه دیگری یکی از اسرا ضمن سخنرانی برای اسرای دیگر اظهار می داشت: من بعنوان یک برادر دینی می خواهم چند نصیحت برای برادران خودم که هم اکنون در دست بعثیون گرفتار هستند بکنم و این حق هست برای یک مسلمان که نصیحتهای برادر مؤمنش را بپذیرد. بدرستی که این صدام کافر و سفاک با حزب کثیفش اراده کرده است از مسلمین انتقام بگیرد و به دستور آمریکا به ایران حمله کرد تا آن را جمع کند، وی انگاه در قسمت دیگری از سخنانش گفت من از

در هر آسایشگاه برپا می شود و آثار آنرا میتوان در میان اسرای عراقی به وضوح دید.  
در دیدار از یکی از آسایشگاهها با یکی از همین جلسات سخنرانی برخورد کردیم که عدهی زیادی از اسرا که از آسایشگاه دیگر نیز آمده بودند دور هم جمع شده و به سخنرانی استاد عراقی گوش فرا می دادند.  
در گفتگویی که با یکی از مسئولان بنیاد ذکر شده داشتیم هدف از تشکیل این کلاسها را جویا شدیم که ایشان اظهار داشتند: اولاً به خوبی احساس میشود که بعثیون عراقی مفر بعضی از این افراد را شناسند داده و با تبلیغات کاذب سعی کرده اند که بگویند متجاوز در جنگ تحمیلی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. ثانیاً پس از



تمام برادران خودم در جبهه ما می خواهم که از دستورات صدام سرپیچی کنند و سه اسلام ببینند چرا که شعارهای صدام بوج و توخالی است و هیچ قومی بر قوم دیگر برتر نیست مگر به تقوا و به قول قرآن: ان اگر مکرم عبدالله اتقیکم.  
اگرچه بازدید ما از کمپ اسرای عراقی در پرندهک چند ساعت بیشتر طول نکشید اما در همین مدت کوتاه توانستیم به خوبی اوج رفتار و کردار اسلامی را در برخورد با اسرا از سوی مسئولان ببینیم.  
آنچه امروز در این اردوگاهها میگذرد تکرار تاریخ است، تاریخ صدر اسلام تکراری پس از چند صد سال و گر آنها که وقتی به قیمت جان صدها تن از فرزندان اسلام تمام میشود نگهش سیداریم، و حفظش میکنیم.  
در کمپها بودند افرادی که صدها تن بمب را بر سر زن و بچههای بیگناه عرب زسان و مسلمان فرود می آوردند و امروز در محلی امن و گرم و در حالیکه از غذای شب تا سبک و کتابخانه و آب گرم برایش فراهم است در گنجی براحتی زندگی میکنند. بودند افرادی که تنها به خاطر اسلام و مکتب و در حالیکه تا آخرین فنشگهای خودشان را نثار برادران ما کرده بودند از توپ بازی گرفته تا غذای گرم و تلویزیون برایشان فراهم بود. پله آنها برای این بود که ما در خط اسلام بودیم و صدام نبود.....

پیروزی انقلاب اسلامی عراق که ما آن را چندان دور نمی بینیم وجود یک ارتش مکتبی و مردمی که بتواند دوشادوش برادران ایرانی و در کنار هم بسا صهیونیستها بجنگند، به همین محسوس خواهد بود، به همین خاطر ما میخواهیم برای پایبندی آینده ارتش عراق و تربیت نیروی مؤمن و مکتبی، از همین الان روی اسرای عراقی که در ایران هستند کار شود، و با سخنرانیها و تشکیل کلاسهای ایدئولوژی حقیقت انقلاب اسلام و تجاوز صدام آشکار شود. تا انشالله این عده نیز در کنار برادران ایرانی برای آزادی قفس عزیز بجنگند. و تاکنون نیز با موفقیتهای بسیار زیادی روبرو بودیم و با تلاشی که کردیم عدای از آنها حاضرند هم اکنون به جبهه های لبنان اعزام شوند تا در کنار دیگر برادران خود با اسرائیل غاصب بجنگند. و ما مطمئن هستیم این افرادی که هم اکنون بعنوان اسیر در دست اسلام هستند، فردا بعنوان سرباز اسلام در جبههها بر علیه استکبار جهانی خواهند جنگید.  
وی انگاه می گفت: در فتح بستان بیش از ۳ تن از مساجدین عراقی به شهادت رسیدند و هم اکنون بیش از ۴۰۰ تن از همین مجاهدین در جبههها مشغول نبرد هستند و این خود تنها اثبات شعارهای پیوع صدام در طرفداری از قوم عرب است چرا

فصل دوم  
تخمین مسافت  
س ۱۰- تخمین مسافت را تعریف کنید.  
ج: اندازه گرفتن تقریبی فاصله بین دو نقطه یا محل را تخمین مسافت گویند.



س ۱۱- منظور از تخمین زدن مسافت چیست؟  
ج: به دو منظور تخمین می ریم.  
۱- بستن درجه صحیح به جنگافزار.  
۲- گزارش دادن صحیح محل نقاط و هدفها.  
س ۱۲- روشهای تخمین مسافت در روز، در شب و در سمت (عرض) ج: ۱- در روز به سه طریق است:  
۱- اندازه گیری از روی نقشه  
۲- اندازه گیری بوسیله یگان صد متری.  
۳- اندازه گیری بوسیله شکل ظاهری اجسام.  
س ۱۳- تخمین مسافت بوسیله یگان صد متری.  
ج: این روش تا ۵۰۰ متری مورد استفاده قرار می گیرد بدین ترتیب که اول باید فاصله ۱۰۰ متر را با تمرین زیاد بسنجیم و به خاطر بسپاریم. برای مسافتهای بالاتر از ۵۰۰ متر ابتدا نقطه ای کمکی گرفته و بوسیله آن تخمین را ادامه می دهیم.  
س ۱۴- تخمین مسافت بوسیله شکل ظاهری.  
ج: برای این کار ابتدا باید چشمه ایمان را بدین تجهیزات، رنگها، لباسها و اندازهها در فاصله های متفاوت عادت دهیم.  
در مسافت ۱۰۰ متری شخص بخوبی دیده و شناخته میشود.  
در مسافت ۲۰۰ متری قسمتی از تجهیزات انفرادی (کوله پشتی- سیل و جیب خشاب و قمقمه) دیده میشود.  
در مسافت ۳۰۰ متری نوع لباس و جنگافزار بخوبی دیده میشود.  
در مسافت ۴۰۰ متری سر از بدن جدا تشخیص داده شده و حرکات دست و پا بخوبی محسوس است.  
در مسافت ۵۰۰ متری سر مانند نقطه سیاهی در روی بدن مشاهده میشود.  
در مسافت ۶۰۰ متری سر و بدن بشکل مثلث دیده میشود.  
س ۱۵- تخمین مسافت در شب.  
ج: با دیدن نور و آتش جنگ افزار دشمن شروع به شمارش کرده و با شنیدن صدای جنگافزار شمارش را قطع می کنیم بعد عدد حاصل را در ۳۳ ضرب کرده فاصله بدست می آید.

ملا اگر شمارش ما از یک تا چهار شد  $4 \times 33 = 132$  حدود ۱۳۰۰ متر است.  
س ۱۶- تخمین مسافت در سمت (عرض) ج: بوسیله انگشتان دست انجام میگیرد.  
تذکر: یک متر از فاصله ۱۰۰۰ متری به اندازه یک هزارم دیده می شود (منظور زاویه دید است).

تخمین مسافت با انگشتان

ابتدا مطابق شکل دست راست را بدون خم کردن به طرف نقطه کمکی می کشیم انگشتان را بحالت عمود نسبت به سطح زمین در آورده و چشم چپ را بسته و فاصله بین نقطه کمکی تا هدف را با کم و زیاد کردن تعداد انگشتان خود می پیماییم. فاصله را بر حسب هزارم اندازه میگیریم (مسلم هم میگویند).

انگشت نشانه یا سبابه	۳۰ هزارم انگشت وسطی
انگشت سوم	۳۰ هزارم انگشت کوچک
انگشت کوچک	۲۵ هزارم چهار انگشت چسبیده
مشت گره کرده	۱۸۰ هزارم پنج انگشت باز (وجیب)

س ۱۷- درجه وضیعتهایی مسافت کمتر از مقدار حقیقی به نظر میرسد.  
ج: ۱- هوا زیاد روشن باشد ۲- آفتاب از پشت سر بتابد.  
۳- هدف در زمین هموار باشد.  
س ۱۸- درجه وضیعتهایی مسافت بیشتر از مقدار حقیقی نظر میرسد.  
ج: ۱- هوا تاریک باشد ۲- آفتاب از جلو بتابد. ۳- زمینه پشت هدف تیره باشد.

سعید کوچولو و انگشتر سحر آمیز



با هم رنگ کنیم

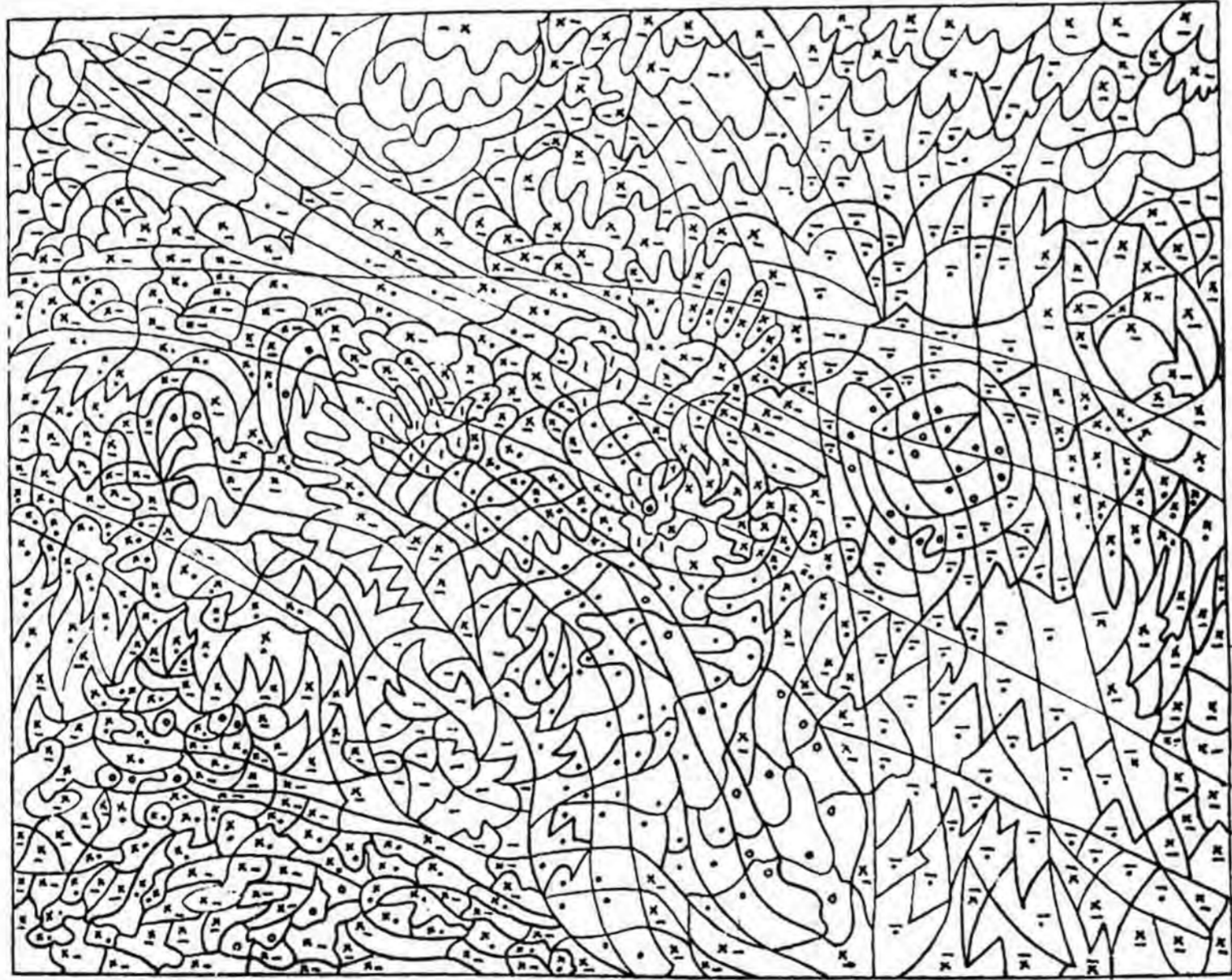
بنام خدا

راستی می‌دونی این خط‌های درهم و برهم چیه، این هم یک نوع بازی است که مخصوص تو و دوستانت توست حتماً تا حالا نقاشی کرده‌ای، یا شکل‌های مدل نقاشی را رنگ کرده‌ای، این هم مثل همان است اما تا وقتی همه جای آن را رنگ نکنی معلوم نمی‌شه که چه شکلی هست. اگر حوصله کنی راه رنگ کردن آن را یادت میدهم. دقت کن:

همانطور که می‌بینی خانه‌های زیادی داخل این شکل است که هر کدام باید به یک رنگ درسیاید البته بعضی از خانه‌ها هم باید سفید بمانند و هیچ رنگ نشود. توی هر کدام از خانه‌ها یکجور علامت هست مثل: (۱) - (۰) - (x) - (o) - (۰) تو باید فقط خانه‌هایی را رنگ کنی که یکی از این علامتها را داشته باشد. خانه‌هایی هم که علامت ندارد سفید می‌مانند. بعضی از خانه‌ها دو تا علامت دارند و باید برای هر علامت یکبار آن را رنگ کنی.

هر کجا علامت (۱) دیدی آنجا را با مداد صورتی رنگ کن  
هر کجا علامت (-) دیدی آنجا را با مداد آبی رنگ کن

هر کجا علامت (x) دیدی آنجا را با مداد زرد رنگ کن  
هر کجا علامت (o) دیدی آنجا را با مداد سیاه رنگ کن  
هر کجا علامت (۰) دیدی آنجا را با مداد قرمز رنگ کن





# ارتجاع چیست و مرتجع کیست؟



## ارتجاع چیست و مرتجع کیست؟

گفتار شماره ۱۵  
جنبه جمهوری اسلامی

بسمه تعالی  
حزوه «ارتجاع چیست و مرتجع کیست» از سری جزواتی است که از سوی حزب جمهوری اسلامی انتشار یافته. این جزوه گفتار شماره ۱۵ از سری گفتارها می باشد که شامل سخنرانی برادر حجج الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی است. سخنرانی ایشان در اسفند ماه سال ۵۹ ایراد شده که در آن زمان عبارات تاریک اصطلاحات غربی و الفاظ دهن پرکن ساخته فلان گروه منافق و بهمان دسته منحرف می رقت که بکلی جلوی درخشش مفاهیم اصیل مکتبی و اسلامی را بگیرد و با آلودن اذهان قشرهای جوان جامعه توان تشخیص و پیروی از راه حق را در میان خطوط سردرگم مکاتیب الجادی و انحرافی از آنان سلب نماید، که خوشبختانه به فضل خدایتعالی و با همت برادران متمهد و سخت کوش که در شاساندن ارزشهای الهی و مفاهیم پرارزش مکتبی تلاش می کردند امروزه عبارات کج فهمی و بداندیشی از روی این مفاهیم روبوده شده و محصلین و توجوانان ما بخوبی بدرک آنها نائل آمده اند.

این جزوه در ۲۴ صفحه و با قیمت ۷ ریال در اردیبهشت ماه سال ۶۰ بچاپ رسیده که علیرغم تیراژ بالای آن هم اکنون بسیار کمیاب است. جهت آشنائی خوانندگان با محتوی آن خلاصه ای از جزوه مذکور را در زیر می آوریم.

بقیه در صفحه ۱۱

# علت و چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی

از زبان دبیر کل شهید



بسم الله الرحمن الرحيم  
شهید مظلوم به همراه چهار نفر از روحانیون مورد اعتماد امام و امت در اواخر بهمن ۵۷ موجودیت حزب جمهوری اسلامی را اعلام نمودند شرکت میلیونها نفر در این حزب اسرار قدردانی و پشتیبانی از این فداکاران و مبارزان بود که سالیان دراز در کنار آنان علیه رژیم سیاه رضاخانی جنگیده بودند همانطور که میدانیم دو تن از پنج مؤسس حزب بدست عمال ایبرقدرتها شهید و دو تن دیگر شهید زنده انقلاب اسلامیان هستند آنانکه سراسر زندگیشان مبارزه با طاغوت و طاغوتیان زمان و در جهت برقراری حکومت حق و حاکمیت حزب ... بوده شهادت تنها پاداشی بود که میتوانست رضایتشان را جلب کند بقول سید شهداء انقلاب اسلامیان بهشتی مظلوم بهشت را به بهادند نه به بهانه لازم به توضیح است که نوشتار حاضر فقط قسمتی از مصاحبه شهید مظلوم در باره حزب است که دو سال پیش انجام پذیرفته است.

که با هم همفکر باشند. اگر نیروها با هم همفکر نباشند برنامه ریزیهایشان ناهماهنگ میشود اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل ورند نه باشند در نتیجه هر برنامه ای برای خودش یک آهنگ پیدا میکند و نمیشود از مجموعه این برنامه ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب بوجود آورد مسئله این است که اداره یک جامعه امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و

عرضه بکنند و حتی در مقابله با دشمن هم نمیتواند خوب و عکس العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد حزب بهمین معنی

- سید شهداء انقلاب اسلامی و ۷۲ تن یارانش تا پای جان علیه استکبار جهانی مبارزه کردند
- حزب به معنای شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها میباشد
- حزب ضرورت زندگی اجتماعی است
- آزادی از مسائل مهم بشری است و از ارکان اسلام ولی همه اسلام نیست.

نقطه نظرهای کاملاً حساب شده و صحیح و روش اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد نمیتواند کار یک تشکیلات را خوب انجام بدهد، نمیتواند عمل هماهنگ بوجود بیاورد، نمیتواند در برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست راهحلهای متناسب و هماهنگ

است ما میخواهیم بگوئیم حزب را اول معنا بکنیم بعد درباره اینکه آیا لازم است یا نه تصمیم بگیریم حزب بمعنای شکل است شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها، خوب مگر میشود بدون تشکل زندگی کرد؟

بگذارید همین طور توده مردم تشکل پیدا خواهند کرد. تشکل احتیاج دارد به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط مشی مشترک، نقطه نظرهای مشترک بدون داشتن این نقاط مشترک و وجوه مشترک که مردم با هم متشکل نمیشوند این که در کل انقلاب ما آرمانهای انقلاب مردم یکپارچه شوند در لوای یک رهبری مورد قبول بود، اما وقتی نوبت به ساختن جامعه و تداوم انقلاب میرسد این چیز خیلی خوب کافی نیست، لازم است ولی کافی نیست، و ما دیدیم پس از پیروزی انقلاب رهبر انقلاب امام و نفوذ ایشان بود ولی خوب ایشان که نمیتوانند خودشان بپایند مملکت را اداره کنند ناچار باید افرادی را برای اداره مملکت دعوت بکار کنند. کسانی را هم که میشناختند دعوت کردند همه اینها هم دنبال امام در کمال انقیاد کمر بستند بیشتر در حرکت بودند ولی از مجموعه اینها یک مجموعه هماهنگ بوجود نیامد

بقیه در صفحه ۱۰

